



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۶۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸ - ۲۷ شهریور ۱۳۸۷

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

ویژگی های مبارزات طبقه کارگر در سندج و تاکیدات ما

صفحه ۳



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

به کارگران سندج!

مبارزات ایندوره کارگران نساجی و پرریس و فرش غرب باف بیش از هر زمان در مرکز توجه همگانی قرار گرفته است. حساسیت به این مبارزات نقطه قدرت مهمی برای پیشبرد مبارزه کارگران است. چرا که امر کارگر و اعتراض کارگر را بعدی اجتماعی داده است و از هر سو به مسئله روز تبدیل کرده است. این حساسیت چند سویه است؛

در یکسو دولت و نهادهای رژیم اسلامی و سرمایه داران و کارفرماها قرار دارند. کارفرماها در این جنگ پیروزی و عقب نشینی در هر سنگر را پیروزی و عقب نشینی همه شان تلقی میکنند. به همین دلیل سیاست و تاکتیک شان در مورد ندادن حقوق کارگران، اخراجها و بستن کارخانه یکی است. ادعاهایشان یکی است. وقاحت شان یکی است. در کنار اینها نهادهای دولتی و ادارات هستند که بعنوان بازوی قانونی و دفتر و دستک حقوقی کارفرما علیه کارگران هر روز مشتی و عده پرت میکنند. کار اینها سردواندن کارگر و خسته کردن و ایجاد شکاف در میان آنهاست. کنار کارفرماها و نهادهای دولتی نیروهای سرکوب قرار دارند که هر روز بعنوان لولو به کارگران نشان میدهند و هرازچندگاه باتوم ها را روی سر کارگران گرسنه فرود میاورند.

در یکسوی دیگر کارگران مبارز و خانواده هایشان بعنوان صف اول این نبرد کارگری قرار دارند. این صف قلبهای زیادی را با خود دارد. هر کارگری که خبر این اعتراضات و فریاد این بردگان مزدی را میشوند نیرو میگیرد. جنبش کارگری

صفحه ۲

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

صفحه ۴

منصور حکمت



انتخابات آمریکا: دمکراسی و کمونیسم کارگری

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۶

کنترل کارگری و حزب حکمتیست

«بی ربط به جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر»

صفحه ۱۳

علی جوادی



منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران کمونیست!

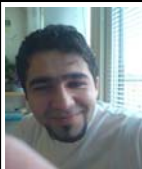
نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

"در کمونیسم

زندگی بهتری داشتیم!"

صفحه ۱۸

علی ظاهری



کارگران و فقر،

گفتگو با یک کارگر کارخانه ماموت

صفحه ۱۶

کامران پایدار

در صفحات دیگر؛ برگزاری مجمع عمومی ۴ کارخانه سندج، افغانستان از دید یک جوان کمونیست، گزارشاتی از اعتراضات کارگران، اعتصاب در آبتین کرج، اخراجها، و ...

به کارگران سندج...

گزارشی از اجتماع امروز کارگران پریس

کارگران دسته جمعی وارد اتاق رئیس اداره کار شدند

امروز چهارشنبه ۲۷ شهریور، از ساعت ۸ الی ۱ بعدازظهر، ۳۰ نفر از کارگران پریس جلوی اداره کار تجمع کردند. کارگران ساعت ۱۱ دسته جمعی وارد اتاق رئیس اداره کار شدند. ماموران لباس شخصی و شعبانی رئیس حراست اداره کار بلافاصله به داخل اتاق آمدند و شروع به تهدید کارگران معترض کردند. شعبانی میگفت که کار شما اشتباه است و به این شکل به هیچ نتیجه ای نخواهید رسید. کارگران هم گفتند دست از شعار دادن بردارید. شما هم نماینده کارفرما هستید. ما گرسنه ایم و نمیخواهیم به ما صدقه بدهید. حقوق مان را بدهید تا برویم.



شعبانی که با مصمم بودن و عصبانیت کارگران و تاکید بر خواسته‌هایشان روبرو شد، به ماموران لباس شخصی دستور داد که فوراً اداره حفاظت اطلاعات را خبر کنید. بعد از مدتی ماموران حفاظت اطلاعات جلوی اداره کار حاضر شدند اما عکس العمل خاصی نشان ندادند. کارگران گفتند که ما از این نمایشات مسخره ترسی نداریم و تا گرفتن حقوق هایمان به تجمع در اینجا ادامه میدهیم.



کارگران پلاکاردهائی با مضامین؛ "زندگی انسانی حق مسلم ماست"، "آیا کارگر انسان نیست"، "کارگران اتحاد اتحاد" در دست داشتند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۸

نمایندگان کارگران را باید آگاهانه و مستقل از هر اعتصاب و اعتراض کارگری بدون وقفه ادامه داد. این یک نقطه قدرت مهم کارگران است.

اما کارگران در این مبارزه مشخص جدا از اهرم تعیین کننده اتحاد کارگری، اهرم قوی و کارساز دیگری دم دست دارند. این اهرم سمپاتی و حمایت گرم مردم شهر سندج است. این اهرم میتواند معادلات در بالا را بهم بزند و به نفع پیروزی کارگران عمل کند. ترس رژیم از اعتراضات کارگران تنها از آمدن هر روز کارگران در شهر نیست بلکه اینست که این اجتماعات بعنوان جرقه ای برای شلوغ شدن شهر عمل کند. محدودیت اساسی دولت و ارگانهای اینجاست و کارگران باید با هشیاری از آن در خدمت پیروزی خود استفاده کنند.

اعتراضات کارگری جدی مشروع است که حکومتیها را هم در موقعیت دفاعی میگذارد. نمیتوانند بگویند پول نمیدهیم و کار نداریم و توی سرتان هم میزنیم. اگر علناً چنین کنند فردا نمیتوانند سر کارهایشان برگردند. مردم محروم میبینند که با نابود شدن صدها خانواده کارگری مشکلات و بیکاری هر روز گریبان شان را میگیرد. مردم آزادیخواه شهر با قدرت بیشتری پشت دفاع از کارگر و مقابله با فقر میروند تا هر موضوع دیگری. رهبران کارگری باید بعنوان کسانی که این نبرد معین را در لحظات مختلف آن پیش میبرند، همه تصویر را در نظر بگیرند و از همه امکانات و مقدرات که بسیار بیشتر از اهرمهای اقتصادی و فابریکی هستند برای پیروزی استفاده کنند. پیروزی این اعتراضات کارگران را در موقعیت مناسب تری برای طرح خواستههای برحق شان قرار میدهد و تا همینجا درسها و دستاوردهای معینی برای جنبش کارگری ایران بیار آورده است. *

ایران، فعالین کارگری و صف عدالتخواهی کارگری در کنار این مبارزه است. همه با علاقه و اشتیاق این اعتراضات پرشور را دنبال میکنند.

در سوی دیگر مردم انقلابی و پیشرو سندج قرار دارند. تأثیرات این اعتراضات کارگری روی فضای شهر و بحث محافل مشهود است. مردم با سمپاتی قوی ای به اعتراض کارگران برخورد میکنند. امری که کمتر در برخورد به موضوعات دیگر دیده میشود. نفس اینکه تحرک کارگر میتواند روی فضای شهر تأثیر بگذارد، حقانیت آن سمپاتی وسیع جلب کند یا بالقوه ظرفیت بسیج آن را داشته باشد، نشان میدهد که این شهر نبض واقعی اش با کارگر و عدالتخواهی کارگری میزند و نه هیچ چیز دیگر. در کنار این سمپاتی به کارگر و حق اش، فشار نارضایتی به دلایل فراوان از جمله بگیر و ببند و اعدام و بیکاری و گرانی و غیره موج میزند. مردم عصبانی و معترض اند و اعتراض کارگر دارد اعتراض آنها را به جهت درستی معطوف میکند.

نقطه قدرت کارگران

نمایندگان کارگران چهار کارخانه شاهو، نساجی، فرش باف و پریس سندج دیروز اولین مجمع عمومی خود را برگزار کردند. این گام اصولی و درستی در جهت ایجاد شورای کارگران شهر سندج است. ارگانی که قادر باشد مبارزات کارگری را در این شهر متحد کند و اراده جمعی کارگران را بمیدان بیاورد. همینجا باید به کارگران سندج صمیمانه تریک گفت و آرزوی موفقیت برایشان کرد. تلاش برای تحکیم مجمع عمومی بعنوان سلول پایه تشکل کارگران در محل کار و زیست، پیوستن نمایندگان مجامع عمومی هر محل و مرکز کارگری به مجمع

ویژگی های مبارزات طبقه کارگر در سندج و تاکیدات ما

در شرایط کنونی مبارزه طبقه کارگر است. مطالبه نظارت کارگران بر امور مالی و اقتصادی کارخانه توسط کمیسیون های مستقل کارگری و منتخب کارگران، تاکید بر این مساله که کارگران بدون مدیریت و کارفرما قادر به راه اندازی واحد تولیدی هستند، از اقدامات ضروری مبارزه امروز کارگران هستند.

این مجموعه اقدامات در کنار تلاش برای ممنوعیت اخراج، وادار کردن دولت به پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار، و همچنین برگزاری دوره های آموزش حرفه ای جدید به هزینه دولت و کارفرما برای کارگرانی که حرفه یا رشته آنها بدلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج میشود، از جمله اقدامات و سیاستهایی است که باید توده وسیع کارگران را برای آن بسیج کرد.

۵- دفاع متحد از نمایندگان کارگران؛

یورش به رهبران مبارزات کارگری و پرونده سازی برای آنها شیوه شناخته شده دولت سرمایه داران است. حفظ رهبران و نمایندگان کارگران از تعرض و دست اندازی دولت اسلامی و خنثی کردن تهدیدات دستگاه امنیتی یک وظیفه دائم هر اعتراض کارگری است. سازماندهی عملی این امر از وظایف رهبران و نمایندگان کارگری است. یک رکن حفظ امنیت نمایندگان کارگری، گسترش حضور اجتماعی و علنی آنهاست.

حزب، رهبران و فعالین طبقه کارگر را به گسترش جنبش مجامع عمومی و مقابله سازمانیافته با بیکارسازیها و فلاکت اقتصادی فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۸ - ۲۳
شهریور ۱۳۸۷

پرداخت اقساط وام ها برای کارگران حکم جلب فرستاده اند. اما کارگران نساجی توانستند استاندار و مقامات استان را وادار کنند تا بانکها را در ارسال قبضه های بازپرداخت وامها تا دریافت حقوقها متوقف کنند. این یک پیشروی است. این الگو را باید تسری داد. دولت مسئول پرداخت قبض بانک و اجاره و فیش آب و برق و معیشت کارگر است. وقتی حقوق نمیدهند پول هم نمیتوانند بگیرند.

یک مطالبه فوری کارگران در اعتراض بر سر دریافت حقوق معوقه، در اعتراض برای جلوگیری از تعطیل کردن و اخراج کارگران و کلا در هر اعتصاب کارگری مساله تعلیق پرداخت بدهی ها و هزینه خدمات اجتماعی در مدت زمان اعتصاب است. بدین منظور یک اقدام هر مجمع عمومی کارگران در چنین شرایطی اعلام اسامی کارگرانی که در اعتراض بسر میبرند و ابلاغ آنها به دستگاههای ذیربط دولتی و بانکها و رسانه های جمعی است. نباید به دولت و کارفرمایان اجازه داد که هم حقوق کارگران را بخراند و هم کارگران را بخاطر عدم پرداخت هزینه خدمات اجتماعی و یا اقساط وام بانکها مورد تعرض قرار داد. این سنت را باید گسترش داد و عمومیت بخشید.

۴- کنترل کارگری؛

کارگران و شوراهایشان باید برای کنترل در تمام سطوح تلاش کنند. اعلام آمادگی کارگران برای راه اندازی و اداره فابریک در مقابله با تلاش کارفرمایان برای به تعطیلی کشاندن و اخراج و بیکار سازی گسترده، یک اقدام پیشرو، جسورانه و یک سیاست راهگشا

واقعی مبارزات کارگران این مراکز صنعتی و چه نیازهای پیشبرد موثرتر و متحدتر مبارزات روزمره کارگران، بر ممکن و ضروری بودن ایجاد تشکلهای فراکارخانه ای تاکید میکند. تلاش آگاهانه برای مرتبط کردن مجامع عمومی یک رکن فعالیت جنبش مجمع عمومی کارگری است. ایجاد ارتباط میان مجامع عمومی کارگران کارخانجات مختلف برای سازماندهی حرکتی وسیع تر و قدرتمندتر، با رهبری های شهری و منطقه ای و در برگیرنده جغرافیای وسیع تر اعتراض کارگران، یک وظیفه تمامی فعالین جنبش مجمع عمومی کارگری است.

در این سطح تشکیل "شورای نمایندگان کارگران" مجموعه ای از فابریکها (مثلا نساجی و پرریس و فرش غرب باف و شاهو و ...) و یا "شورای نمایندگان کارگران" هر شهر و منطقه ای، شرط و نقطه اتکای قدرتمندی برای پیروزی مبارزات کارگری در شرایط کنونی است. خود این شوراهای یک مجمع عمومی متشکل از نمایندگان مجامع عمومی پایه و یا شوراهای پایه در هر مرکز صنعتی هستند. نمایندگان شورای فرا کارخانه ای منتخبین مستقیم مجمع عمومی شورای فابریک هستند و توسط همین ارگان قابل فراخواندن و عزل هستند. سازمانیابی فراکارخانه ای، شهری و منطقه ای طبقه کارگر شکل مطلوب گسترش شوراهای کارگری و ایجاد تشکل های توده ای طبقه کارگر است.

۳- دولت مسئول است؛

کارگران نساجی کردستان، کارگران پرریس، کارگران فرش غرب باف مانند صدها هزار کارگر دیگر ماههاست که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده و قادر به پرداخت قبض های آب و برق و تلفن و گاز و بدهی های بانکی نیستند. برخی از بانکها بخاطر عدم

مبارزات دوره اخیر کارگران نساجی کردستان، ریسنجی پرریس و فرش غرب باف، علیرغم محدودیت کمی، از نقطه نظر سنت سیاسی و مبارزاتی یک تجربه مهم در اعتراضات طبقه کارگر در شرایط کنونی است. جمع بندی این اعتراضات و تلاش برای گسترش سنتها و دستاوردهای تاکنونی آن امری ضروری است. تاکیدات ما بدین قرارند:

۱- مجمع عمومی کارگران؛ یک نقطه قدرت این اعتراضات اتکا منظم آن به مجمع عمومی کارگران است. کارگران بمنظور سازماندهی و هدایت اعتراضاتشان به سنت عمل مستقیم و مستمر متکی شدند و لذا در هر لحظه اعمال اراده جمعی خود را تضمین کردند. این تجربه یکبار دیگر قابلیت بالای مجمع عمومی کارگری را بمثابة سلول پایه تشکل توده ای کارگران نشان داد. نقطه قدرت مجمع عمومی اینست که به سادگی قابل شکل گیری است و خلاء تشکلات پایدار توده ای کارگری را پر میکند.

اولویت امروز کارگران رادیکال و سوسیالیست تلاش برای منظم کردن مجمع عمومی، متکی شدن به این سنت و تحکیم آن چه در اعتصاب و مبارزه و چه در شرایط "عادی"، انتخاب نمایندگان و سخنگویان کارگران، اطلاق نام شورای کارگری به مجمع عمومی هر واحد صنعتی، تحمیل مجمع عمومی و نمایندگان منتخب کارگران به دولت و کارفرما به مثابه تشکل و نمایندگان واقعی کارگران، و شخصیت حقوقی دادن به مجامع کارگری است.

۲- ایجاد "شورای نمایندگان کارگران"؛ چه تجربه عملی و

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر شورا، مجمع عمومی، سندیکا



با توجه به نکات فوق این وظیفه مبرم در برابر کمونیستها قرار میگیرد که نقطه نظرات و طرح مشخص خود را برای سازماندهی توده ای کارگران بروشنی اعلام دارند.

الف: رئوس سیاست ما

سیاست کمونیستها در امر سازماندهی توده ای کارگران باید بر عوامل زیر مبتنی باشد:

شرایط اختناق و رویارویی ناگزیر مبارزه و اعتصابات کارگری با دولت، به مبارزه سیاسی سوق پیدا میکند و برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. لذا تشکل های توده ای طبقه باید بتوانند قابلیت بسیج توده ای کارگران در هر شرایطی را داشته باشند و خود را به مبارزه در چهارچوب قانون و قانونیت بورژوازی محدود نکنند.

۵- تجربه جنبش کارگری در دوره اخیر بر واقعیات فوق تاکید کرده و شکل سازمانی متناسب با این واقعیات را عرضه داشته است. این شکل سازمانی تشکلهای شورائی طبقه کارگر است. در دوره انقلاب بخش وسیعی از فعالین و پیشروان جنبش کارگری به جنبش شورائی روی آوردند و در بسیاری از واحد های تولیدی شوراهای کارخانه و در برخی مناطق، شوراهای منطقه ای کارگران تشکیل شد. این جنبش، با سرکوب ۳۰ خرداد و اختناق پس از آن، در ابعاد محدودتری در شکل جنبش مجمع عمومی ادامه یافت و هم اینک نیز خواست ایجاد شوراها یک گرایش وسیع و عمومی در میان توده های کارگر است.

با توجه به نکات فوق، ما اعلام میداریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمینه سازماندهی توده ای و کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراهای کارگری و سازماندهی

۱- مبارزه اقتصادی کارگران در ایران، عموماً خصلتی فراصنفی و سراسری دارد. در پایه ای ترین سطح، ادغام سرمایه ها در رشته های مختلف تولید، مالکیت دولتی بر بخش عمده سرمایه های صنعتی، نقش اقتصادی دولت و سیاستهای دولتی در تنظیم رابطه عمومی بین کار و سرمایه، و نزدیکی ارگانیک و بهم پیوستگی بیش از پیش مطالبات و خواستهای بخشهای مختلف طبقه کارگر موجب شده است تا مطالبات و مبارزات کارگران در هر کارخانه، خصلت و جایگاهی عمومی و فرا صنفی داشته باشد.

۲- در این شرایط سازمانهای کارگری برای پیشبرد مبارزات اقتصادی میباید بر تشکل های فابریکی-منطقه ای، و نه صنفی و رسته ای کارگران، مبتنی باشد.

۳- سازمان توده ای کارگری باید دخالت هرچه وسیعتر و فعالتر توده های کارگر در مبارزه را تامین کند و بر دموکراسی اعمال اراده مستقیم کارگران مبتنی باشد. در غیر این صورت، شکل گرفتن بوروکراسی و مراجع تصمیم گیری جدا از توده های کارگر در تشکل های کارگری اجتناب ناپذیر بوده و خود به مانعی بر سر راه پیشرفت مبارزات کارگران تبدیل خواهد شد.

۴- جنبش کارگری ایران، تحت

پیشروی، تعمیق و پیروزی مبارزات جاری کارگری، که در سالهای اخیر در ابعاد بی سابقه و به نحو بیوقفه ای ادامه داشته است، برپای تشکلهای توده ای کارگری است؛

۴- تمایل به سازمانیابی و متشکل شدن، یک خواست و گرایش فراگیر در میان توده های کارگر است و مبارزه برای ایجاد این تشکلهای خود یک وجه دائمی جنبش کارگری در دوره اخیر بوده است، جمهوری اسلامی مداوماً این مبارزات را سرکوب کرده و سازمانهای توده ای مستقل کارگران را که در جریان انقلاب و در سالهای پس از آن شکل گرفتند، مورد هجوم قرار داده و متلاشی کرده است؛

۵- بر متن این شرایط، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا با تبلیغ و ایجاد سازمانهای زرد و ارتجاعی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی، مطالبات کارگران را تحریف کرده و جنبش کارگری را محدود و مهار کند؛

۶- فشار رژیم اسلامی به جنبش کارگری، موجب تقویت گرایشات محافظه کارانه و سندیکالیستی در برخی محافل کارگری و بویژه سازمانهای چپ خلقی شده است. علاوه بر این طرح ها و ایده های ذهنی و غیره عملی نظیر "سندیکای مخفی"، که نه فقط مقدرات و نیازهای واقعی جنبش کارگری را ندیده میگیرد، بلکه اصولاً از پاسخگوئی به نیاز کارگران ایران به تشکل های توده ای و علنی شانه خالی مینماید، از جانب برخی گروه ها طرح شده است. این ایده ها، هرچند با استقبال وسیعی در میان کارگران روبرو نشده است، اما به هر اندازه که نفوذ و اشاعه پیدا کند، باعث آشفته فکری کارگران شده و به مانعی در راه سازمانیابی توده ای طبقه کارگر تبدیل خواهد شد؛

توضیح: "قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" نوشته منصور حکمت در آبانماه ۱۳۶۶ است که اولین بار در پلنوم دهم "حزب کمونیست ایران" به تصویب رسید. این سند و مجموعه ای از اسناد و قطعنامه های دیگر کمونیسم کارگری که توسط منصور حکمت تدوین شدند، در کنفرانس اول حزب اتحاد کمونیسم کارگری، اواخر مه ۲۰۰۷، بعنوان میانی سیاست سازماندهی ما در جنبش کارگری به تصویب رسیدند. نظر به اهمیت این بحث در شرایط امروز مبارزه کارگری در ایران و جایگاه آن در انسجام گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر این سند را مجدداً منتشر میکنیم.

قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر

شورا، مجمع عمومی، سندیکا

با توجه به اینکه:

۱- تشکل های توده ای کارگری، در کنار تشکل های حزبی طبقه، یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها، مقدور نیست؛

۲- طبقه کارگر ایران تاریخاً از تشکل های توده ای و علنی ادامه کار محروم بوده است و فقدان این تشکل ها هم امروز یک ضعف اساسی مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی است. پرولتاریای ایران برای دخالت موثر در تحولات سیاسی-اجتماعی آتی و ایفای نقش تاریخی خود باید بر این نقطه ضعف فائق آید؛

۳- یک شرط اساسی برای

قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر شورا، مجمع عمومی، سندیکا...

شورائی طبقه کارگر است.

۱- شوراها از پائین شکل میگیرند و خصلت اساسی آنها دمکراتیسم و اعمال اراده مستقیم توده های کارگراست.

۲- ما سازمان شورائی طبقه کارگر را مرکز ثقل و محور تشکل یابی توده ای طبقه و نقطه اتکاء سایر تشکل های توده ای کارگری میدانیم و برای پیوند دادن دیگر تشکل های توده ای کارگری بر محور سازمان شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم.

۲- شورا مجمع عمومی منظم و سازمانیافته کارگراست. در هر واحد تولیدی، همه کارگران عضو شورای آن واحد هستند و مجمع عمومی کارگران بدنه و ارگان تصمیم گیرنده شورا است. مجمع عمومی برای اجرای تصمیمات خود افرادی را (بعنوان کمیته اجرائی و یا تحت هر نام دیگر) انتخاب میکند. این افراد در هر جلسه مجمع عمومی، قابل عزل و نصب مجدد هستند.

۳- سازمان شورائی، پیشروترین شکل سازمانیابی توده ای کارگران و ناظر بر سازمانیابی بخش متمرکز و پیشرو طبقه کارگر در صنایع و واحدهای بزرگ کار است. از اینرو ما برای برپائی یک جنبش فراگیر و سراسری شورائی طبقه کارگر مبارزه میکنیم. با این وجود در کارگاههای کوچک و کلا در آن رشته هائی که بخاطر موقعیت اقتصادی شان شمار و تمرکز کارگران در واحدهای کار محدود است و اتحاد حرفه ای، در مقایسه با اتحاد محل کار، کارگران را در موقعیت قوی تری در برابر سرمایه داران قرار میدهد، کارگران را به ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای فرا میخوانیم و برای ایجاد این اتحادیه‌ها مبارزه میکنیم. ما تلاش خواهیم کرد تا سازمانهای اتحادیه‌ای در این رشته‌ها در ارتباط و پیوستگی نزدیک با جنبش سراسری شورائی طبقه کارگر قرار بگیرند.

۳- در کارخانه های بزرگ که تشکیل مجمع عمومی همه کارگران عملی نیست، شورای کارخانه از نمایندگان چندین مجمع عمومی، مثلا مجمع عمومی قسمت ها، تشکیل میشود.

۴- سازمان سراسری شوراها یک سازمان هرمی است که شوراهای فابریکی واحدهای پایه آن هستند. در سطح بالاتر از فابریکها، شوراهای نمایندگان شوراهای کارخانه تشکیل میشود (و بهمین ترتیب در سطوح بالاتر)

۵- سیستم شورائی وجود اتحادیه‌ها و اتحاد آنها در این شوراها را منتفی نمیکند. اصنافی که اتحادیه شکل مناسب تشکل آنهاست میتوانند در سطوح معینی نمایندگان خود را به شوراهای نمایندگی بفرستند و باین ترتیب وابستگی خود را به سازمان سراسری شوراها اعلام کنند.

۶- سیستم شورائی این امکان را دارد که طبقه کارگر و زحمتکشان را در جهات دیگر و در هیات های اجتماعی دیگر به خود متصل نگاه

دارد. شوراهای روستائی و یا شوراهای سربازان میتوانند در سطوح معینی به این جنبش متصل شوند. جنبش تعاونی های کارگری و غیره نیز میتواند جای خود را در وابستگی به شبکه شوراها بیابد.

ج: جنبش مجمع عمومی

به عنوان گام نخست در سازماندهی شورائی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاء ناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری، حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان شکل گیری و گسترش جنبش مجمع عمومی کارگری است. هدف جنبش مجمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن و مرتبط کردن آنها با هم و از اینطریق ایجاد هرچه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است.

جنبش مجمع عمومی، که باید با فعالیت آگاهانه کارگران کمونیست بر پا شود، از این نقطه قدرت اساسی برخوردار است که در عین اینکه گام نخست در سازماندهی شوراهای کارگری است، هم اکنون بدلیل وجود زمینه های مادی بسیار مناسب در جنبش کارگری قابلیت تحقق سریع اهداف خود را دارد. واقعیات موجود جنبش کارگری ایران صحت و حقایقت این سیاست را تاکید میکند.

۱- واقعیات دوره اخیر مبارزات کارگری به روشنی نشان میدهد که هم امروز ایده و خواست مجمع عمومی در جنبش کارگری تثبیت شده و مجمع عمومی پدیده شناخته شده ای در میان توده های کارگر است. در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر سازمانهای زرد عملا اجتماعات اعتراضی خود را،

غالباً حتی تحت نام مجمع عمومی، بر پا داشته اند.

۲- هر طرح سازماندهی توده‌ای- علنی کارگران، در صورتی قابلیت فراگیری توده‌ای و تحقق خواهد داشت که هم امروز و در هر قدم از سیر پیشرفت جنبش، به ضروریات و نیازهای مبارزه جاری طبقه پاسخگو باشد. جنبش مجمع عمومی، در شکل موجود خود، این ظرفیت را از خود نشان داده است.

۳- شرایط اجتماعی-سیاسی ایران و مختصات جنبش کارگری ایجاب میکند که هر نوع سازماندهی توده‌ای طبقه کارگر اولاً از سطح محلی آغاز شود، ثانیاً به رهبران محلی جنبش کارگری متکی باشد و ثالثاً از هم اکنون تشکلی توده‌ای باشد. مجمع عمومی این خصوصیات و ملزومات را به خوبی برآورده و متحقق میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و کارگران کمونیست و مبارزه بطور کلی باید بر مبنای این زمینه مساعد و با اتکاء به تمایلات و گرایشات موجود در میان کارگران برای اتکاء به مجامع عمومی در مبارزات جاری، جنبش مجمع عمومی را به عنوان یک حرکت آگاهانه، هدفمند و وسیع در میان کارگران سازمان و گسترش دهند. کارگران کمونیست و فعالین جنبش مجمع عمومی وظیفه دارند:

۱- ایده کارآیی مجمع عمومی به عنوان یک ارگان مبارزاتی موثر و رکن شوراهای کارگری، و نیز افق وسیعتر جنبش مجمع عمومی را در میان کارگران تبلیغ و تثبیت نمایند و کارگران را به تبدیل شدن به فعالین جنبش مجمع عمومی فراخوان دهند.

۲- در هر واحد تولیدی کارگران را به تشکیل مجامع عمومی فراخوانند.

قطعه‌نامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر شورا، مجمع عمومی، سندیکا...

۳- برای منظم کردن تشکیل مجامع عمومی (مستقل از وجود اعتراض و اعتصاب در هر واحد) مستمرا فعالیت کنند.

۴- مجامع عمومی را به عنوان سخنگوی واقعی کارگران به رسمیت بشناسانند.

۵- برای مرتبط کردن مستمر و سازمان یافته مجامع عمومی با یکدیگر مداوما تلاش نمایند.

۶- مجامع عمومی را هر چه بیشتر در قلمرو قراردادهای دسته جمعی، حل اختلاف، ابراز نظر و تصمیم گیری درباره طرحها و اقدامات دولت فعال نمایند.

د: درباره اتحادیه

نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیتهای تاریخی و عملی اتحادیه‌ها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای با سیاست سوسیال دموکراتیک، گرایش اتحادیه‌ها به دور شدن از دموکراسی مستقیم و شکل گیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه‌های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست تشکیل اتحادیه‌ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکل‌های توده‌ای قرار نمیدهد. سیاست

عمومی حزب ایجاد شوراهای کارگری است. در عین حال اعلام میکنیم که:

۱- آزادی بی قید و شرط تشکیل اتحادیه‌های کارگری، جزئی از حق مسلم کارگران برای ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی است و ما قاطعانه از این حق دفاع میکنیم.

۲- از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۳- در اتحادیه‌های کارگری مستقل شرکت میکنیم، برای تقویت رهبری کارگران کمونیست در آنها میکوشیم و در درون هر اتحادیه خط کمونیستی را متحد میکنیم.

۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

۵- به درجه‌ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریانات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تائید برخی هواداران تشکیل اتحادیه‌ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریانات هستیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مه ۲۰۰۷

مردم سنج؛

مقابل سکت جنایتکار سلفی‌ها محکم بایستید!

دیروز چهارشنبه ۲۱ شهریور، در میدان سنجی در خیابان سیروس، تعدادی چاقوکش و لمپن اسلامی درگیری ایجاد کردند و به دستفروشان حمله بردند. این میدان محل عرضه و فروش ضبط صوت و دستگاههای برقی دست دوم و سی دی‌های به اصطلاح "غیر مجاز" است. در این میدان تعداد زیادی دستفروش وجود دارد که زندگی‌شان از طریق فروش این وسائل میگردد.

حوالی عصر حدود ۳۰ نفر از سلفیها، که هواداران احمد مفتی زاده هستند و به القاعده ای‌های کردستان شهرت دارند، به دستفروشان این میدان با چاقو و قمه و شیشه نوشابه حمله کردند. بهانه این مرتجعین این بود که کاسبکاران این محل اقدام بفروش سی دی‌های غیر اسلامی و پخش موزیک کردی و فارسی با صدای بلند در ماه رمضان نمودند! بهانه دیگرشان این بود که در این میدان اقدام به "روزه خواری" در انتظار عموم میکنند! این درگیری حدود یکساعت طول کشید. تعدادی از دستفروشان زخمی شدند و شیشه‌های برخی از مغازه‌ها شکسته شد. ماموران رژیم در محل حاضر شدند و تنها به نظاره قمه کشی این لمپنها پرداختند و آنها هم بلافاصله از محل فرار کردند. امروز در ورودیها و خروجیهای این میدان تعداد زیادی مامور امنیتی با لباس شخصی حضور دارند و تجمع بیش از دو نفر را مانع میشوند و بعضا به دستگیری مردم میپردازند.

مردم انقلابی سنج، جوانان!

زیر سایه اختناق اسلامی و میدان دادن حکومت به مرتجعینی مانند خودش، سلفی‌ها دارند زیادی پایشان را دراز میکنند. فتوا میدهند، سر میبرند، جوانان را با چاقو تکه و پاره میکنند، تهدید میکنند، تلاش میکنند از منجلا ب فقر سر بازگیری کنند، و اخیرا به بهانه ماه رمضان به قمه کشی علنی به مردم زحمتکش رو آورده اند. اینها در ردیف پاسداران و شکنجه‌گران رژیم اند. اگر دهاتی را دست اینها بدهند حکومت ملا عمر طالبان را در آن پیاده میکنند. این پارازیت‌های اسلامی را باید جارو کرد. در مقابل هر تحرک این مرتجعین بایستید و درس خوبی به آنها بدهید. اهداف کثیف و جنایتکارانه و پوسیده اسلامی‌شان را افشا کنید. اینها در حاشیه سوبسید اسلامی رژیم نان میخورند و زمانی همراه با رئیس‌شان نان خور حکومت و مرتجعین بازاری بودند. پاسخ مردم آزادیخواه به این سکت از پاسخ به کل ارتجاع اسلامی جدا نیست. اینها در کردستان جانی ندارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۸

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه‌ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/> www.m-hekmat.com/

انتخابات آمریکا: دمکراسی و کمونیسیم کارگری

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد



آمریکا شده است.

اینکه در چنین نظامی یک فرد سیاهپوست کاندید بالاترین پست اجرایی کشور شود، حتی قابل تصور نبود. از طرف دیگر حزب جمهوریخواه یک زن را به کاندید معاونت ریاست جمهوری معرفی کرده است. چه اتفاقی افتاده است؟ ارزیابی شما چیست؟

علی جوادی: چهره دمکراسی

در طول تاریخ در آمریکا به درجات زیادی تغییر کرده است. کاندید کردن یک "سیاهپوست" و یک "زن" توسط احزاب اصلی طبقه حاکم در آمریکا برای دمکراسی دو گام به پیش است. واقعیت این است که دمکراسی بمتابه یک واقعیت عینی در طول تاریخ خود هیچگاه پدیده ای ایستا نبوده است. به این اعتبار تعریف عام و پایداری از دمکراسی بمتابه فرم عملی دخالت مردم در قدرت سیاسی نمیتوان بدست داد. نفس اینکه "مردم" چه کسانی هستند، چه کسانی دارای "حق رای" هستند، چه ویژگی هایی باید داشته باشند، همگی در طول تاریخ و عمدتاً با تلاش مردم و از پائین تغییر کرده است. برای نسلها زنان، سیاهپوستان، سرخپوستان، مهاجرین و افراد فاقد مالکیت، فاقد "حق رای" در چهارچوب دمکراسی بودند. در این چهارچوب این بخشهای جامعه حتی در زمره "مردم" محسوب نمیشدند. این واقعیتی است که دمکراسی امروز فراموش میکند به یاد جامعه بیاورد. به این اعتبار نفس اینکه طبقه حاکمه آمریکا به این رضایت میدهد که فردی "سیاهپوست" با توجه به اینکه صدها بار به مصالح عام سرمایه داری التزام عملی داده است، کماکان برای دمکراسی یک پیشروی است. جنبشهای اجتماعی آزادیخواه و سوسیالیستی در جامعه جنگیده اند تا بتوانند چنین "حقی" را حتی به جامعه و دمکراسی تحمیل کنند و یا در این نظام بگنجانند. امروز هم همین واقعیات عینی باعث چنین "تغییراتی" در دمکراسی در



دموکراسی پارلمانی را نیز ندارد. در مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری در ایران 9/99 درصد مردم بنا به قانون کشور از حق کاندیداتوری محرومند. نیمی از جامعه، زنان حق رئیس جمهور شدن ندارند. و تازه پس از گذشتن از هفت خوان رستم، تقلب به وفور در این باصطلاح انتخابات انجام می گیرد. این ربطی به انتخابات در اروپا و آمریکا ندارد.

درست است که در آمریکا و کلا تمام کشورهای پارلمانی که دموکراسی پارلمانی هستند نیز همواره مردم ناگزیرند میان دو سه حزب اصلی یکی را انتخاب کنند که در عمل تفاوت های چندانی میان سیاست های اساسی این احزاب وجود ندارد. اما بهرحال قانونا هر کسی میتواند کاندید شود و مردم میتوانند به هر یک از کاندیداها رای دهند. تقلب جایی در انتخابات در این گونه کشورها ندارد. تعلق طبقاتی و میزان پول در عمل تعیین کننده است. از همین رو است که در آمریکا مردم کلا اعتقاد چندانی به سیستم ندارند. معمولاً فقط حدود نیمی از افراد حائز رای در انتخابات شرکت می کنند. زیرا ماهیت کم و بیش یکسان احزاب اصلی که بخشی از هیات حاکمه را تشکیل میدهند، برای مردم روشن است. این ماهیت دموکراسی نیابتی است.

یک دنیای بهتر: کاندید حزب دمکرات آمریکا، باراک اوباما، یک سیاهپوست و پدرش یک "کنیائی الاصل" است. این مساله برای دمکراسی و بورژوازی آمریکا به چه معنایی است؟ تا چند سال پیش

یک دنیای بهتر: انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا نگاههای بسیاری را به خود جلب کرده است. برای اولین بار فردی سیاهپوست کاندید یک حزب اصلی طبقه حاکم در این جامعه شده است. در اولین نگاه تفاوتهای این انتخابات با آنچه که در جمهوری اسلامی برگزار میشود را در چه می بینید؟

آذر ماجدی: چشمان جهان به این انتخابات آمریکا دوخته شده است. اولاً دنیا از حکومت بوش و نئو کنسرواتیو ها به تنگ آمده است. طی 8 سال ریاست جمهوری بوش صدها هزار نفر در افغانستان، عراق و لبنان کشته شدند. کشور عراق کاملاً به ویرانه و به یک گورستان وسیع بدل شده است. آنچه بوش آن را جنگ علیه ترور نامیده است دنیا را در ورطه نابودی قرار داده است. از این رو مردم دنیا به انتخابات آمریکا با علاقه مینگرند، زیرا خواهان پایان یافتن حاکمیت جمهوری خواهان هستند.

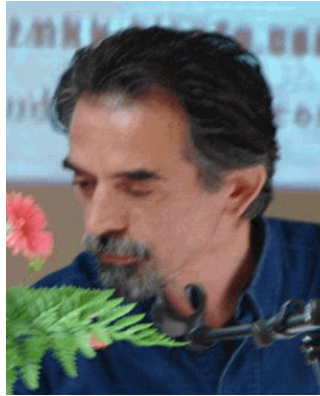
بعلاوه در این انتخابات دو کاندید اصلی حزب دموکرات برای اولین بار یک سیاه پوست و یک زن بودند. این خود به هیجان این انتخابات افزود. اکنون باراک اوباما بعنوان کاندید حزب دموکرات بنظر میرسد که شانس خوبی برای احراز پست ریاست جمهوری آمریکا دارد. این یک واقعه تاریخی است. اگر او انتخاب شود برای اولین بار یک سیاه پوست رئیس جمهور آمریکا میشود.

به سوال بپردازم. تفاوت میان انتخابات در آمریکا و ایران ماهوی است. در ایران ما با انتخابات روبرو نیستیم، با مضحکه انتخاباتی مواجه ایم. در ایران انتخابات حتی همان معنای انتخابات در کشورهای دارای

مردم در آمریکا خواهان تغییرند. از وضعیت موجود ناراضی اند. فشار از پائین یک واقعیت انکار ناپذیر است. هیات حاکمه در آمریکا در پائین ترین "درجه محبوبیت" قرار دارد. اکثریت عظیم جامعه از جنگ آمریکا در عراق بیزار است. مردم خواهان پایان دادن به این جنگ ضد انسانی هستند. بحران مالی و اقتصادی ابعادی بخود گرفته است که در ده سال گذشته کم سابقه بوده است. چند تن از بزرگترین موسسات مالی آمریکا تنها با "دخالت دولت در اقتصاد" در ابعاد صدها میلیارد دلاری از ورشکستگی "نجات" یافته اند. چند میلیون نفر در چند سال اخیر بیکار شده اند. همین امروز کمپانی اچ پی (HP) تصمیم به اخراج ۲۵۰۰۰ تن از کارکنان خود گرفت. میلیونها نفر امکان پرداخت اقساط وامهای منازل خود را ندارند. دهها میلیون نفر فاقد بیمه های درمانی هستند. ناامنی اقتصادی یک علامت سؤال بزرگی در بالای سر جامعه قرار داده است. نارضایتی در هر گوشه جامعه دیده میشود، هر چند که این نارضایتی غیر سازمان یافته و فاقد ظرف اعتراضی رادیکال و سوسیالیستی در جامعه است. در هر حال این مجموعه و فشار از پائین در یکی دو سال گذشته هیات حاکمه را ناچار کرده است که به "عقب نشینی هایی" در مقابل جامعه دست بزنند. حتی خارج شدن اکثریت کنگره آمریکا از دست حزب حاکم جمهوریخواه گوشه ای از این فشار از پائین است. نتیجتاً این انتخابات به درجات قابل مشاهده اما ناچیزی از انتخابات گذشته در آمریکا متفاوت است. دو حزب طبقه حاکم ناچار شده اند خود را با این

انتخابات آمریکا:

دمکراسی و کمونیسزم کارگری...



میشود.

تعیین سهم آمریکا در جهان یک مشخصه کل هیئت حاکمه آمریکاست. با رفتن نئو محافظه کاران این سیاست تغییری نمیکند. هر زمان منافع هیئت حاکمه و بورژوازی آمریکا الزامی کند، مشخصه قدر قدرتی نظامی و حمله و تهدید و پرتاب بمب و موشک سرچایش است. با اینحال مکان و جایگاه و سیاست واقعی آمریکا را موقعیت عینی اقتصادی و قدرت واقعی آن تعیین میکند. امری که به سرعت در دنیای امروز در حال افول است. نئو کنسرواتیسم پرچمی برای تثبیت موقعیت بلامناراع آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد بود. این پرچم شکست خورد. آمریکا ناچار است با نیروهای واقعی و قدرتهای رقیب در دنیای امروز کنار بیاید.

یک دنیای بهتر: هم حزب دمکرات و هم حزب جمهوریخواه با پرچم "تغییر" به میدان آمده اند. در کنگره جمهوریخواهان به غیر از مک کین حتی یک نفر هم از جورج بوش و سیاستهایش یاد نکرد. معنای این تغییر در سیاست کنونی آمریکا چیست؟ محدوده و دامنه تغییرات مورد نظر کدامند؟ هدف از این تغییرات در بالا چیست؟ تبلیغات کدامند؟ واقعیات کدامند؟

آثر ماجدی: حزب جمهوریخواه و مک کین در کنگره شعار تغییر را بدست گرفتند. "تغییر" از ابتدا شعار باراک اوباما بود که توانست جنب و جوش و تحرک بسیاری را در میان مردم، بویژه نسل جوان بوجود بیاورد. مک کین این شعار را از اوباما به عاریت گرفته است و بسیار نیز مضحک است. چرا که تاکنون مک کین از کلیه سیاست های بوش حمایت کرده است و "تغییر" از جانب مک کین کاملاً پوچ و توخالی است.

اما بطور واقع تغییر به چه معنا است؟ ویژگی اوباما این بوده است که یک افق متفاوتی را مطرح کرده است. او بیشتر در نقش یک ایدئولوگ ظاهر شده است تا سیاستمدار

شکست آمریکا در عراق و بالا رفتن هزینه و فشار آن در خود آمریکا روی دولت، مخالفت گسترده افکار عمومی با جنگ، صفتبندیهای عریان برای منصرف کردن و حتی مقابله علنی بخشی از هیئت حاکمه با دولت بوش برای حمله به ایران، تضعیف روزافزون موقعیت آمریکا در جهان، افول شدید موقعیت معیشتی مردم و طبقه کارگر آمریکا و نارضایتی ناشی از آن، موجبات پایان دوره نئو کنسرواتیوها را فراهم آورده است. اگر دقت کنید هر دو حزب جمهوریخواه و دمکرات با پرچم "تغییر" به میدان آمدند! مک کین کاندید حزب جمهوریخواه پلاتفرمش عملاً علیه سیاست رسمی حزب اش و کابینه جرج بوش است. به این معنی پرچم نئوکنسرواتیوها در میان خود حزب جمهوریخواه هم اهمیت سابق خودش را از دست داده است. حزب جمهوریخواه دارد بیشتر به طرف راست کلاسیک سمتگیری میکند. این درست است که بخش زیادی از ادعاها و شعارهای تبلیغاتی جار و جنجال هالیوودی انتخابات است، اما در مباحث اساسی تر این جنبه قابل دیدن است که جریان افراطی نئوکنسرواتیو خیرش را رسانده است و دیگر پیشروی و حتی حفظ موقعیت فعلی حزب جمهوریخواه با این خط مقدر نیست.

معنای چنین تغییر و تحولی در حزب جمهوریخواه آمریکا چیست؟ تردیدی نیست که قدرتی نظامی و نیاز به جنگ برای

جنگ و تروریسم و عملیات شک و بهت، انهدام زندگی و سکونت مردم، بمیدان آوردن عقب مانده ترین آکتورهای سیاست، و تحمیل فقر و فلاکت و سلطه گری سیاسی است. این پلاتفرمی است که از بانک جهانی تا اتاقهای عملیات پنتاگون و صحنه های جنگ و ترور در جهان در جریان بوده است. اگرچه تاریخ قدرتی و میلیتاریسم و کودتا و جنگ آمریکا در جهان قدیمی است، اما مشخصه جریان فوق بویژه بعد از پایان جنگ سرد، برافراشتن پرچم "نظم نوین جهانی" و تلاش برای اعاده هژمونی و رهبری آمریکا بر جهان اساساً با تکیه به قدرت نظامی و تروریسم بود. سیاستی که به شکل وارونه ای در تبلیغات با عنوان؛ "جنگ طولانی با تروریسم" و اساساً دادن این تصویر که آمریکا دارد با جنگ از "تمدن غربی و مدنیت" دفاع میکند.

مسئله امروز اینست که این پرچم افتاده است. شکست خورده است. باید متناسب با نتایج مخرب آن و پیامدهای داخلی و بین المللی اش روبرو شوند. به این معنا دوران این خط پایان یافته است. قدرتی آمریکا پایان نیافته و پایان نخواهد یافت. اما تصور دست اندرکاران استراتژی "نظم نوین جهانی" و جهان "یک قطبی" به رهبری آمریکا، تماماً به یاس و شکست تبدیل شده است و کسی دیگر جرات تکرار آن را هم در سطح فرمال ندارد. نه فقط این بلکه رقبای آمریکا در سطح جهان، چه قدرتهای بزرگ اقتصادی و چه تروریسم اسلامی، هر روز بیشتر تعرض به آمریکا را سازمان میدهند.

در یک کلام قبول نمیکند که دنیا به رهبری آمریکا بچرخد و خود را برای تقابلات خونین و ویرانگر هم آماده کرده اند. به عبارتی آمریکا نه تنها در نقطه ضعفش یعنی افول اقتصادی بلکه در نقطه قوتش یعنی بعنوان یک قدرت نظامی چلنج

فشار از پائین "تنظیم" کنند. امروز "تغییر" در آمریکا "مد" است.

نفس این تغییر ناچیز و محدود برای دمکراسی آمریکا یک پیشروی است. یک پیشروی است به این علت که همین احزاب تا ۵۰ سال پیش مخالف حتی حق رای برای سیاهپوستان در جامعه بودند. یک جنبش عظیم مدنی در جامعه آمریکا جنگید تا این بورژوازی را وادار به پذیرش این "حق" نمود. تا چند دهه پیش از شکل گیری جنبش حقوق مدنی افراد را بخاطر رنگ پوستشان به دار و آتش میکشیدند. نفس این واقعیت که خود این بورژوازی یک سیاهپوست را به کاندیداتوری ریاست جمهوری حزب خود تعیین میکند، برای این طبقه نژادپرست یک پیشرفت است. اما علیرغم این پیشرفت، نژادپرستی در جامعه آمریکا یک واقعیت خشن و ضد انسانی است. تغییر این واقعیت ناهنجار کار جنبشهای آزادیخواه و سوسیالیستی است. کار ماست!

یک دنیای بهتر: دوره هشت سال گذشته را میتوان دوره حاکمیت جریان فوق ارتجاعی "نئو کنسرواتیوها" نامید. مختصات عمومی این جریان چیست؟ آیا دوره شان به پایان رسیده است؟ معنای چنین تغییر و تحولی در حزب جمهوریخواه آمریکا چیست؟

سیاوش دانشور: این جریان که با محافظه کاران جدید، راست جدید، نئوکان و غیره خطاب میشوند؛ افراطی ترین، مرتجعترین، مذهبی ترین، میلیتاریست ترین و ضد کمونیست ترین بخش هیئت حاکمه آمریکا است. ریگان و بوش پدر و جرج بوش و چنی و رامسفلد و دیگران، معماران

انتخابات آمریکا:

دمکراسی و کمونیسیم کارگری...

پراتیسین. این افق برای مردم بخصوص پس از ۸ سال حاکمیت بوش، مثل یک نسیم تازه است. اما تغییر بشکل کنکرت معنای چندانی ندارد.

اوباما در سخنرانی اش در کنگره دموکرات ها، اقدامات عملی چندانی را برنشمرد. در واقع اوباما یک افق قشنگ با محتوای خالی را وعده می دهد. در مورد عراق که مساله اصلی این انتخابات را تشکیل می دهد، اوباما از قول بیرون کشیدن فوری نیروهای نظامی آمریکا، به پایان مسئولانه جنگ تغییر موضع داده است. برای مقابله با فقر فزاینده، چندین اقدام کلی را برشمرد. شاید فقط بتوان گفت که در مورد بیمه درمانی جهانشمول بطور مشخص قولی داد. بنظر من حتی در صورت انتخاب شدن اوباما، تفاوت ماهوی ای را شاهد نخواهیم بود.

در عرصه داخلی تفاوت های ناچیزی در عرصه رفاه عمومی یا بیمه درمانی انجام خواهد گرفت. تفاوت چندانی با دوران بیل کلینتون نخواهد داشت. اگر بخاطر داشته باشید، در زمان کلینتون بود که بخشی از رفاه اجتماعی مردم تهدیدست حذف شد. در عرصه سیاست خارجی سیاست قلدرمنشانه "جنگ علیه ترور" تعدیل خواهد شد. دیالوگ و دیپلماسی جایگاه بالاتری خواهد یافت. بنظر من در شرایط کنونی اوباما برای سیمای آمریکا در عرصه بین المللی بسیار مناسب تر است. یک نمونه تفاوت دیدارهای بوش و اوباما از اروپا است. سفرهای بوش همواره با تظاهرات های وسیع مخالفین روبرو بوده است، در حالیکه اوباما با استقبال وسیعی بویژه در آلمان روبرو شد. سیاست تک ابر قدرتی را در شرایط فعلی اوباما بهتر از بوش میتواند عهده دار شود.

آنچه در صورت انتخاب شدن اوباما تغییر واقعی است، انتخاب شدن یک سیاه پوست است. این مساله تابوها و پیش داوری های بسیاری را خواهد شکست. این یک واقعه تاریخی خواهد بود. نه به این معنا که راسیسم از جامعه آمریکا رخت بریندد. خیر. بلکه بیش از هر چیز شکسته شدن پیش داوری هایی است که در روانشناسی عمومی جامعه موجود است.

یک دنیای بهتر: قدرت سیاسی در آمریکا همواره بین این دو حزب دست به دست شده است. حزب سومی حتی اگر از جنس خودشان هم باشند، شانس چندانی ندارند. چرا برای "تغییر" نباید به این انتخابات و احزاب موجود تکیه کرد. برخی میگویند: بالاخره حزب دمکرات که بهتر از حزب جمهوریخواه است؟

سیاوش دانشور: مادام که آلترناتیو سومی وجود ندارد، آلترناتیوی که بتواند وسیعا منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم را نمایندگی کند، دو راه بیشتر در مقابل مردم وجود ندارد: اول، تحریم و در خانه نشستن. دوم، انتخاب بین یکی از این دو حزب در هر دوره. منطق کسی که آلترناتیوی نمیبیند و میگوید "حزب دمکرات بهتر است" به نظر من نادرست نیست. در همه جای دنیا کارگران در انتخابات بیشتر به سوسیال دمکراتها، لیبرالها و جریاناتی که به هر حال وعده ای میدهند یا دیرتر کارگر را از همه چیز ساقط میکنند رای میدهند. این منطق ضرر کمتر است که البته ضررهای دراز مدت هم دارد. اما کسی که مستقل از تلاش برای آلترناتیو سوم آگاهانه میگوید حزب دمکرات بهتر است، موضعی ارتجاعی دارد. این دومی دارد از کل این نظام دفاع میکند و البته از سیاستها و روشهای یک جناح آن.

تکیه کردن به این احزاب برای "تغییر" به این دلیل نادرست است

که اینها منشا هیچ تغییر مثبتی نیستند. شعارهای هر دوره و هر رئیس جمهور و نتایج واقعی آن را میتواند نگاه کرد و این حکم را بطور عینی اثبات کرد. سیستم موجود علیرغم تمام زرق و برق سیاسی اش، سیستمی عقب مانده و بشدت سرکوبگرانه و انحصاری در دست دو حزب طبقه حاکم است. قدرت اقتصادی پشت این جریانات آنها را به ارباب مردم تبدیل کرده است. انتخابات آمریکا نشان میدهد که دمکراسی در مهد جهانی اش به شکل بسیار مسخره ای صورتی است. اگر طبقه کارگر نمیتواند برای تغییر به این سیستم متکی شود، معنی عملی و فعال آن یعنی باید به راه حل تماما متفاوتی برای تغییر متکی شود. یعنی چهارچوبهای برتری در سطح اقتصاد و سیاست در مقابل جامعه بگذارد. این راه حل به نظر من اساسا در چهارچوب مبارزات پارلمانی نیست بلکه برگشت به سنتهای انقلابی و کارگری است. مادام که طبقه کارگر و مردم محروم آمریکا از چنین راه حل و ابزار جنگ در قلمرو سیاست و جامعه برخوردار نیستند، ناچارند به "انتخاب بین بد و بدتر" متوسل شوند. معنای این اقدام طرفداری از هر یک بعنوان وسیله "تغییر" نیست، برعکس، رای دهندگان اعتمادی به جریان مربوطه ندارند، هدفشان اینست که تعرض بورژوازی را به خودشان محدودتر کنند. این منطق پراگماتیستی مردم در مواجهه با سوالات اساسی است. منطقی که قابل درک است. اما نمیتواند موضع سیاسی حزبی باشد که کل این سیستم را قبول ندارد.

یک دنیای بهتر: شما در مناظره های تلویزیونی از سیاست عدم شرکت در این انتخابات صحبت کرده اید. معتقدید که کمونیسیم کارگری و مردم آزادیخواه نباید به این مجاری انتخاباتی متوسل شوند و گفته اید که راه تاثیر گذاری در سرنوشت سیاسی جامعه را کماکان باید خارج از این مجاری جستجو کرد. چرا؟

دلایل تان چیست؟ آیا این سیاست به معنای محروم کردن جامعه از دخالت واقعی در سیاست در این عرصه نیست؟

علی جوادی: مبلغین طبقه حاکم، مدافعین احزاب دمکرات و جمهوریخواه در آمریکا، و دمکراسی علی العموم تلاش بسیاری میکنند تا شرکت در انتخابات پارلمانی را مجرای اصلی تغییر و دخالت مردم در سرنوشت سیاسی جامعه قلمداد کنند. این یک تلاش پایه ای سیستم دمکراسی و یک عوامفریبی بزرگ است. کانالیزه کردن چگونگی دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خود به مجرای "انتخابات" در سیستم دمکراسی یک مساله پایه ای و حیاتی در این نظام است. در دمکراسی: قیام، اعتراض، اعتصاب، نافرمانی، زیرپا گذاشتن قوانین و یا انقلاب مجاری دخالت توده مردم در سرنوشت سیاسی خویش نیستند. و با خشونت و با سرکوب سیستم دمکراسی مواجه خواهد شد. ما خواهان بالاترین و گسترده ترین دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خود و جامعه هستیم اما مجاری فعلی که در جامعه آمریکا در مقابل مردم قرار داده شده است، علاوه بر نقد همیشگی ما به دمکراسی به مثابه سیستم و نظامی که بورژوازی برای جامعه در مقابل آزادی ایجاد کرده است، مساله محدودیت حیظه و مضامینی است که در این چهارچوب به "رای" گذاشته میشود. به این اعتبار علاوه بر نقد پایه ای ما به سیستم دمکراسی و دوری آن از پروسه اعمال اراده مردم در جامعه باید به ویژگی های انتخابات در آمریکا پرداخت.

انتخابات در آمریکا حتی با انتخابات در اروپا تفاوتی قابل ملاحظه ای دارد. در این انتخابات دو حزب اصلی طبقه حاکمه بر سر برخی از ارگانهای اجرایی و مقتنه جامعه و نه الزاما تماما ارگانهای جامعه، به رقابت میپردازند. تمام مساله انتخابات در آمریکا این است که کدام یک از این دو حزب

انتخابات آمریکا:

دمکراسی و کمونیسیم کارگری...

کدام بخش از قدرت اجرایی و یا مقننه را برای مدتی در دست خواهد داشت. به این اعتبار سرنوشت طبقاتی انتخابات از پیش روشن و معلوم است. در این "انتخابات" هیچگونه دست به دست شدن و یا جابجایی قدرت از طبقه حاکمه به طبقه کارگر و یا توده های مردم از پیش غیر ممکن اعلام شده است. اگر "دیکتاتوری حزبی" معنایی داشته باشد، شکل بارز آن در شرایط کنونی در جامعه آمریکا است. آمریکا دارای سیستم "دیکتاتوری دو حزبی" است. هیچ حزب سومی، چه برسد به حزب از نوع کارگری و کمونیستی نخواهد توانست در این زمین بازی کند. پیش شرط ها و موانع برای حضور در این عرصه بسیارند.

واقعیت این است که انتخابات در آمریکا مجرای تغییر جدی و تعیین کننده در آمریکا نیست. در بسیاری از جوامع دمکراسی دیگر هم نیست. هر تغییر جدی در این جامعه تاکنون محصول یک مبارزه اجتماعی و توده ای و "خیابانی" بوده است. اگر احزاب طبقه حاکمه ناچار شده اند به خواستی تن دهند، اگر ناچار شده اند که حق رای زنان و یا سیاهپوستان را بپذیرند و یا اینکه شرط مالکیت را از حق رای حذف کنند، همه و همه محصول اعتراضات اجتماعی خارج از مجاری انتخابات بوده است. اگر امروز حزب جمهوریخواه، حزب مدافع شکنجه و استراق سمع پلیسی در زندگی و حزب بی خانمان کردن مردم، از "تغییر" صحبت میکند، ناشی از فشار از پایین و خارج از مجاری رایج دمکراسی است.

بنظر من شرکت در انتخابات در آمریکا بی فایده است. از یک طرف امکان دخالت احزاب رادیکال و کارگری و کمونیستی را با هزار و یک قید و شرط

در این سیستم مردم در سرنوشت جامعه نقشی ندارند. هر چند سال یکبار به پای صندوق ها میروند و تعدادی از الیت جامعه را به مجلس یا به دولت انتخاب می کنند. آنگاه تمام تصمیم ها در پارلمان یا توسط دولت انجام می گیرد. این باصطلاح نمایندگان تصمیم می گیرند که بیمه بیکاری مردم را بزنند، حق بیمه و درمانشان را حذف کنند، علیرغم میل مردم به جنگ بروند. مردم نقشی ندارند. وقتی خسته شدند، حزب دیگر را به قدرت میفرستند و باز روز از نو روزی از نو. دموکراسی معنایش همین است.

در جامعه سوسیالیستی بیک معنا دموکراسی مستقیم وجود دارد. سیستم شورایی به مردم اجازه می دهد که در عمل و بطور واقعی در تعیین سرنوشت جامعه سهم شوند. نمایندگان همواره قابل عزل هستند. هرگاه انتخاب کنندگان تصمیم گیرند میتوانند نماینده ای را عزل کنند. بعلاوه مردم در سطوح مختلفی بطور مستقیم در تصمیم گیری ها سهم خواهند بود. یک تفاوت اساسی از این مساله ناشی میشود که در سوسیالیسم مردم به طبقات دارا و ندار، سرمایه دار و کارگر تقسیم نمی شوند. به این معنا بخشی از جامعه بنا به موقعیت طبقاتی شان از امتیازات بیشتری در عرصه سیاسی یا اقتصادی برخوردار نیستند. این یک فاکتور تعیین کننده در دخالت مستقیم مردم در تصمیم گیری های جامعه است.

سیاوش دانشور: ما دمکراسی نیابتی را نمیخواهیم. باید به این عقب ماندگی سیاسی پایان داد. مردم که فلج نیستند که تعدادی بورژوا به نیابت آنها برایشان تصمیم بگیرد! چرا نباید سیمتی داشت که دخالت در سرنوشت سیاسی خود و جامعه مستقیم و مستمر باشد؟ این هم منطقی تر، آزادتر و برابرتر است. وانگهی بحث برسر روشهای انتخابات نیست. بحث برسر پایه های نظامی است که حق را در این

عملی و اقتصادی محدود میکنند و از طرف دیگر از توده مردمی که در سیاست نمایندگی نمیشوند میخواهند که به یکی از این دو حزب طبقه حاکم رای دهند. این بساط را باید افشاء کرد. یک علت اینکه بیش از نیمی از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت نمیکند، به همین علت است. وجود "بدبینی" گسترده و توده گیر در جامعه آمریکا ناشی از همین خلاء اساسی است. توده مردم در سیاست آمریکا نمایندگی نمیشوند. بنظر من در این شرایط فشار از پائین اصل است. اما از این سیاست یک سیستم همیشگی جامعه و مانع در مقابل "انتخابات دمکراسی" را در هر شرایطی نتیجه گیری نمیکند. کمونیسیم و آزادیخواهی باید تلاش کند که ظرف لازم برای دخالت مردم در سرنوشت سیاسی جامعه را بطور واقعی ایجاد کند. زمان آن رسیده است که از ورای این سیستم راه تاثیر گذاری را بمتابه یک آلترناتیو واقعی برای مردم ایجاد کرد.

آیا این سیاست به معنای محروم کردن مردم در سرنوشت سیاسی خود نیست؟ بهیچوجه! دمکراسی غربی سیستمی برای دخالت مردم در قدرت سیاسی و اداره امور جامعه نیست. هر گونه تغییری را باید به این رژیم با سازماندهی اعتراض از پائین تحمیل کرد. در آمریکا توده وسیعی از مردم "وعده های انتخاباتی" را جدی نمیگیرند.

یک دنیای بهتر: انتقادات اصلی و محوری شما به سیستم انتخابات در آمریکا چیست؟ اگر این انتخابات را با انتخابات مورد نظر شما در یک جامعه سوسیالیستی مقایسه کنیم، چه تفاوتها و چه تشابهاتی را برمیشمرد؟

آذر ماجدی: نقد من به انتخابات آمریکا، نقدی است که به سیستم دموکراسی نیابتی یا پارلمانی دارم.

مجرا تعریف میکند. جنبش کمونیستی و مارکسیستی که برای جامعه ای آزاد و برابر و مرفه تلاش میکند، جامعه ای که هر نوع امتیاز سیاسی و طبقاتی را لغو میکند، در چنین نظامی نمیتوان برای استیفای حق مردم به دمکراسی نیابتی برگشت. شکل سیاسی هر نظام بیان جوهر درونی آن و مناسبات طبقاتی اجتماعی بویژه در قلمرو مالکیت است. دمکراسی نیابتی نظام ضروری و امروزی سرمایه داری و جامعه طبقاتی است. پرچم سیاسی حکومت استعمار و بردگی مزدی است. در این سیستم سیاسی بیحقوقی اقتصادی کارگر فرموله میشود. عبارتی دیگر ناتوانی فرد و افراد "عادی" در دخالت سیاسی در چنین نظامی بیان و انعکاسی از ناتوانی اقتصادی آنهاست. فرض مجرد اصول انتخابات در دمکراسی و شروع بحث از اینجا اشتباه است. دمکراسی امروز دنیا و همینطور آمریکا مبتنی بر سیستم نیابتی و وکالت است. یعنی رای دهنده راسا در فرادای اعلام نظرش وجود خارجی ندارد. در تعیین سمت و سوی سیاست، اقتصاد، رفاه، و نیازهای خود و نوع خود و جامعه اش ناموجود است. در عوض تعدادی وکیل و سیاستمدار احزاب بورژوازی با رای مشروعیت مردم دارند دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی را اعمال میکنند. تفاوت صوری اینست که هر دوره این دیکتاتوری طبقاتی توسط کدام حزب بورژوازی اعمال میشود. مستقل از ظاهر کابینه و پرچم آن، ماهیت سیاستهای اساسی و جهتگیریهای اقتصادی دولت و حکومت سرمایه داری تفاوتی ندارد. به هر حال ایراد این نوع انتخاباتها اساسا تقلب کردن یا غیر دمکراتیک بودن نیست، بلکه اینست که بطرق غیر دمکراتیک و بشدت بورکراتیک و چه بسا با زور و قلدری به شهروندان قوانین شان را اعمال میکنند. این اساسا روش بقدرت رسیدن جناحهای مختلف بورژوازی و روش اداره کردن جامعه است. با روش دمکراتیک بقدرت میرسند اما با روشهای بورکراتیک، روشهایی که با ماهیت و الزامات سرمایه خوانائی دارند، اعمال

انتخابات آمریکا:

دمکراسی و کمونیسیم کارگری...

حاکمیت میکنند.

یک نکته دیگر اینست که انتخابات آمریکا هر کسی نمیتواند در انتخابات شرکت کند. این مراسم اشراف جدید و الیگارشلی مالی است. میلیاردی بودن یا حمایت میلیاردها را پشت خود داشتن شرط ورود به این بازی است. حال پیروزی بجای خود. در این سیستم سیاست و استفاده از ابزارهای سیاسی جامعه و دولت در اختیار شهروندان نیست، انحصاری است. امکانات واقعی برای فعالیت سیاسی و ابراز نظر برای مردم عادی در مقیاس و قلمرو وسیعی که بورژوازی دارد عملاً وجود ندارد. قانون و همه چیز به نفع آنهاست. در انتخابات و دمکراسی مردم اراده شان را اعمال نمیکنند، بلکه سرنوشت و اختیار و اراده خود را بدست کسانی دیگر میسپارند. در واقع همان روز و همان "رای"، روز و رای سلب اختیار قانونی و دمکراتیک از رای دهنده است.

فلسفه انتخابات در سوسیالیسم دقیقاً برعکس است. سوسیالیسم نظامی برای اعاده حق و اراده انسان است. محور مبارزه سوسیالیستی و نظام سوسیالیستی نفی این بیقدرتی و تحت سلطه بودن و تبعیض و نابرابری بنیادی در سیاست و اقتصاد است. نظام سوسیالیستی که بر شورا و دخالت مستقیم و مستمر شهروندان آزاد و برابر متکی است، و همینطور اختیار عزل انتخاب شوندگان را هر وقت که انتخاب کنندگان اراده کند دارد، به اضافه جامعه ای که سانسور را لغو کرده و برابری را در قلمرو استفاده از امکانات جامعه همگانی کرده است، چنین نظامی بنا به ویژگی عمیقاً آزاد و انسانی اش، بشدت مطلوب و پیشرو و انسانی است. این تفاوتها اساسی است. تفاوت بین حق رای صوری دوره ای در یک نظام

متکی بر استعمار و سرکوب و طبقات با حق رای و دخالت مستمر در یک نظام آزاد و برابر و بدون طبقه ویژگی دوم انتخابات در سوسیالیسم اینست که این نظام سیاست را غیر الیگارشلی و توده ای کرده است و لذا معانی عمیق تر و زمینی تر و انسانی تری از معیارهای سطحی بازاری و پروپاگاندا سیاستمداران حرفه ای به آن داده است. سوسیالیسم برخلاف سرمایه داری سیاست را از معنای نخبه ای و الیگارشلی آن آزاد میکند. بدون تردید سیمای واقعی و پیشرو انتخابات در جامعه سوسیالیستی و در جامعیت آن، انعکاسی از پدید آمدن روابط جدید و انسان آزاد با معیارها و ارزشهای ناشی از چنین نظامی است. در چنین نظامی انواع ابتکارات که پیشرفت و تعالی و حق را تعریف میکند به وفور پدید خواهند آمد. اشتباه است که امروز و با معیارهای جامعه امروز در جستجوی ترسیم سیمای دقیق از روابط آزاد انسانها در جامعه سوسیالیستی باشیم. امروز تنها میتوان بر اصل دخالت توده ای و مستمر طبقه کارگر و شهروندان در سرنوشت جامعه و نظارت ارگانهای پائین و بالای منتخب مردم بر اجرای همین اصل و تامین منافع کل جامعه تاکید گذاشت. اشکال مختلف این جهتگیری در هر دوره میتواند تابعی از ابتکارات و نیازهای جدید مبارزه طبقاتی و مقهورات تاریخی باشد.

علی جوادی: سرنوشت انتخابات در آمریکا به قدرت مالی احزاب حاکم رقیب گره خورده است. برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا باید بتوانید با بند و بسط و هزار مکانیسم دیگر در این جامعه، مبلغ هنگفتی را برای راه اندازی کمپین انتخاباتی جمع آوری کنید. باید بتوانید محافل و جریانهای مختلفی از سرمایه را به پشتیبانی از کاندیداتوری خود جلب کنید. باید قبل از شروع کارتان باید رضایت خاطر بخشهایی از طبقه حاکم را جلب کرده باشید. به این

بتواند هر زمان که اراده کند مقامات انتخاب شده را از کانالهای رسمی و بدون هیچ زحمتی تغییر دهد. دخالت مستمر در سرنوشت سیاسی جامعه در تقابل با دخالت هر چند سال یکبار یک نوبت، یک تفاوت اساسی سیستمهای انتخاباتی در این دو جامعه است. قدرت تکنولوژیک در جامعه کنونی به مردم این امکان را داده است که بسادگی و هر زمان که اراده کنند بتوانند رای دهند و انتخاب شدگان را تغییر دهند.

بعلاوه، در دمکراسی اکثر مراجع واقعی تصمیم گیری و پیشبرد سیاستهای اصلی جامعه، اساساً انتخاباتی نیستند. و کسی به مردم در این زمینه پاسخگو نیست. در چند دهه گذشته هر زمان که آمریکا مبادرت به جنگی برای تامین منافع استراتژیک و میلیتاریستی خود در سطح جهان کرده است، این تصمیمات بدون "رای گیری" و در محافل و کانونهای اصلی تصمیم گیری در طبقه حاکمه صورت گرفته شده و به پیش برده شده است.

در دمکراسی انسان به یک رای تنزل داده میشود. فورمول "یک فرد یک رای" (one man - one vote) فورمول طلایی تقلیل موقعیت انسان به رای است. در این سیستم به سراغ "رای" شهروندان میروند. اما در همان حال اراده انسان را له میکنند. دمکراسی عملاً غالبی برای محدود کردن دخالت توده مردم در سرنوشت سیاسی جامعه است.

یک ویژگی مهم سیستم شورایی علاوه بر جامع بودن و شمول آن بر سیستم انتخابات در جامعه، این است که شوراها بر خلاف پارلمان و یا مجلس هم قانونگذار و هم مجری قانون هستند. جدایی قوای مقننه و مجریه اگر چه یک "دستورد" تاریخی سیستم دمکراسی است اما در مقایسه با یک سیستم شورایی و حکومت کارگری بعضاً متضمن خارج کردن مقامات اجرایی از حیطه نیروهای

اعتبار اگر پولی ندارید، اگر نتوانید حمایت عملی و مادی بخشی از طبقه حاکمه را جلب کنید، نتیجتاً قادر به شرکت واقعی در این انتخابات نخواهید شد. یک رکن این انتخابات "تبلیغات" و دسترسی به رسانه های رسمی است. این دسترسی، اگر فاقد سرمایه و منابع مالی لازم باشید، کاملاً غیر ممکن است. در جامعه ای که از کانال دسترسی به رسانه های رسمی، رسماً سوء اطلاعات و تحریف را به جزء دائمی از زندگی مردم تبدیل کرده اند، عدم دسترسی به این ابزارها یعنی در حاشیه جامعه تقلا کردن. یک رکن انتخابات در جامعه سوسیالیستی باید برپایه برهم زدن این مکانیسم عملی استوار باشد. جامعه سوسیالیستی جامعه ای باز و آزاد است. تضمین دسترسی همگان به رسانه های جمعی یک ضرورت اساسی هر انتخابات واقعاً آزادی است. بعلاوه نباید اجازه داد که قدرت مالی تعیین کننده "سهم" افراد در حضور در این رسانه ها باشد. جامعه سوسیالیستی، یک جامعه برابر است. برابری در برخورداری از امکانات اجتماعی بمنظور دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه حق هر کاندیدی است.

مسئله دیگر مکانیسم تغییر در جامعه است. انتخابات در این جوامع هر چهار سال یکبار صورت میگیرد. در طول این مدت امکان بسیار بسیار محدودی برای تغییر انتخاب شدگان وجود دارد. هیچ سیستمی برای تغییر و عزل انتخاب شدگان وجود ندارد. یکبار رای گرفته میشود و این رای برای طول مدت تعیین شده قابل تغییر نیست. مسلماً چنین سیستمی از سیستمهای مبتنی بر ولایت و اشرافیت و خون برتری بسیاری دارد. اما در مقایسه با یک سیستم شورایی کاملاً نشان دهنده، محدود کردن و قید و بند گذاشتن بر دخالت روزمره و مستمر مردم در سرنوشت سیاسی جامعه است. در یک جامعه سوسیالیستی جامعه باید

انتخابات آمریکا:

دمکراسی و کمونیسیم کارگری...

سیاست گذار هستند. سیستم شورایی یک نظام انتخاباتی برتر در مقایسه با دمکراسی لیبرالی و پارلمانی است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده مردم را در سرنوشت سیاسی جامعه تضمین کند، نمیتواند بر سیستم پارلمان و انتخابات دمکراسی استوار باشد.

یک دنیای بهتر: تأثیر این انتخابات و نتیجه آن را بر موقعیت کشمکش دو قطب تروریستی در سطح جهان چگونه می بینید؟ رژیم اسلامی بر کدام سوی این انتخابات سرمایه گذاری کرده است؟

سیاوش دانشور: رژیم اسلامی امیدوار است دوره بوش را پشت سر بگذارد و وارد یک دوره وقت خریدن طولانی تر با حزب دمکرات باشد. اما روشن است، و هم اکنون نیز از تغییر لحن ها مشخص است، که پایه های اساسی سیاست آمریکا تغییر چندانی نخواهد کرد. آنچه تغییر میکند جا باز کردن بیشتر برای اجزائی از کشمکش است. مثلا تقویت دیپلماسی در مقابل تقویت جنگ طلبی یا برعکس. نتیجه این انتخابات اگر به نفع حزب دمکرات باشد، امکان سیاست مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی تقویت میشود. همانطور که به همین دلیل امکان تصادم هم ممکن است بیشتر شود. به قدرت رسیدن مک کین و حزب جمهوریخواه جدید، آمریکا را با اروپا همراه تر میکند و همزمان امکان حمله نظامی را بالای سر رژیم نگاه میدارد. این دورویه از نظر من مشخصه تفکیک کننده سیاستهای این دو حزب در مقابل حکومت اسلامی نیست، بلکه روند محتمل در ایندوره از موقعیت دو جبهه تروریستی است. اگر برای آمریکا جنگ ضروری شود، تردید نداشته باشید که "کبوترها" ناگهان در هیئت "بازها" بمیدان می آیند.

منافع پایه ای تری جهت سیاست خارجی آمریکا را مستقل از دولتها و رئیس جمهورها تعیین میکند.

یک دنیای بهتر: تصاویر معمولاً گویاتر از کلامند. در سفر اخیر بوش به اروپا بیش از صد هزار نفر دست به یک تجمع اعتراضی بزرگ زدند. در حالیکه بیش از دویست هزار نفر به استقبال از او باما رفتند. نقش و جایگاه او باما برای موقعیت و جایگاه آمریکا در صحنه بین المللی و مشخصا در قبال اروپا چیست؟ تفاوتها کدامند؟ تشابهات کدامند؟

آذر ماجدی: بوش و سیاست های میلیتاریستی و قلدر منشا نه اش بشدت در اروپا مورد انزجار است. اگر بخاطر داشته باشید، پیش از حمله به عراق میلیون ها نفر در اروپا علیه این جنگ تظاهرات کردند. مردم از این نظامی گری، تحمیل کشتار ویرانی به میلیون ها انسان و "جنگ علیه ترور" خسته شده اند. به دلیل همین مخالفت با سیاستهای جمهوریخواهان، مردم اروپا او باما را به بوش ترجیح میدهند. از این رو او باما با استقبال بسیار گرمی در اروپا روبرو شد.

بنظر من او باما سیمای آمریکا را، لافلاقی کوتاه مدت، در عرصه بین المللی متحول می کند. اکنون نفرت و انزجار بسیاری نسبت به آمریکا در سراسر جهان وجود دارد. او باما میتواند این نفرت و انزجار را تا حدود زیادی تقلیل دهد. عملاً نقش تک ابر قدرت جهان را اکنون او باما بهتر از بوش میتواند پیاده کند. البته این به این معنا نیست که او باما دست به حمله نظامی یا لشکر کشی نمی زند، بهیچوجه. جنگ ویتنام زمان ریاست جمهوری جان اف کندی تشدید شد. بلکه برای مدتی دیالوگ و دیپلماسی نقش بیشتری پیدا میکند و زبان نرم تری استفاده می شود. آمریکا اکنون برای حفظ موقعیتش به این تحول

نیاز دارد. تا آنجا که به مساله خاورمیانه برمیگردد ما شاهد تغییرات اساسی نخواهیم بود. او باما نیز از اسرائیل حمایت می کند.

یک دنیای بهتر: صف بندی جریانات اپوزیسیون ایرانی را در قبال این انتخابات چگونه می بینید؟ چگونه است که علل اصلی چنین سمت گیری هایی کدام است؟

علی جوادی: جریانات سیاسی اپوزیسیون را میتوان به سه طیف اصلی تقسیم کرد. کمونیسیم کارگری، ناسیونالیسم پرو غربی، و جریانات ملی اسلامی. در مورد سیاست و نگرش کمونیسیم کارگری و خط کمونیستی منصور حکمت به میزان زیادی صحبت شده است. در اینجا به موضع دو اردوی ناسیونالیسم پرو غربی و جریانات ملی - اسلامی میپردازم.

این دو اردوی راست، هر کدام به سمت یکی از احزاب حاکم آمریکا گرایش دارند. در صفوف جریانات راست و محافظه کار ناسیونالیسم پرو غربی و یا ناسیونالیستهای قوم پرست، شما مدافعین حزب جمهوریخواهان را اساساً مشاهده میکنید. در طرف دیگر، جریانات ملی - اسلامی اساس مدافع حزب دمکرات و کاندیدای این حزب در انتخابات آمریکا هستند. اما عوامل اصلی چنین سمتگیری ای ناشی از نزدیکی و یکسانی افق این جریانات در سیاست است. این جریانات علی العموم از یک جنس هستند. نیروهای

یک طبقه هستند. یک فاکتور دیگر این سمت گیری در عین حال موضعگیری این جریانات در قبال تحولات سیاسی در جامعه ایران است.

جریانات راست پرو غربی و قومپرست در وجود حزب جمهوریخواه یک نیروی سوپر ارتجاعی و آماده به جنگ و حمله نظامی از جنس خودشان را می بینند. برای رسیدن به قدرت و یا هموار کردن راهشان نیازمند چنین نیرویی هستند. امیدشان به پیشروی به نقشه عمل عمومی آمریکا و این حزب در تحولات خاورمیانه گره خورده است. این جریانات در عین حال مهره های چنین نقشه عملی هستند.

جریانات ملی - اسلامی عمدتاً خود را مدافع حزب دمکرات می بینند. سیاستهای این حزب در جامعه و در قبال ایران بیشتر به مذاقشان میخورد. عوامفریبی یک رکن فعالیت سیاسی این جریانات است. در عین حال که سیاستهای بخشی از طبقه حاکم را پیش میبرند در همان حال ناچارند این سیاستها را به مردم حقه و برایشان قابل هضم کنند. از این رو موقعیت حزب دمکرات تشابه سیاسی مناسب تری برای این جریانات است.

انتخابات آمریکا و سمت گیری این جریانات در عین حال افشاگر ماهیت ریاکارانه و ارتجاعی جریانات ناسیونالیست محافظه کار، قوم پرست و ملی - اسلامی است. به صف این نیروهای ارتجاعی حاکم نگاه کنید، این تمام افق و سیاست و آرزویی است که این جریانات در سر دارند. *

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

نشریه را تکثیر و بویژه بدست کارگران پیشرو و کمونیست برسانید! نظرات و سوالاتتان را با ما در میان بگذارید!

کنترل کارگری و حزب حکمتیست

«بی ربط به جنبش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر»

علی جوادی



رقابتی که سرمایه داران خود نمیتوانند از عهده هم بر آیند، کارگران نیز وارد این رقابت میشوند

ظاهرا سؤال معقولی است. اما پیش فرض این سؤال یک شرایط متعارف و روئین اقتصاد سرمایه داری است و نه شرایط بحرانی که جامعه ایران در آن بسر میرسد. گویا سیاست کنترل کارگری در شرایطی طرح شده است که سرمایه بطور روئین مشغول تولید و بازتولید و انباشت و سود آوری است و کارگران و کمونیست‌هایی در چنین شرایطی به دنبال ایجاد جزایر "کنترل کارگری" در متن جامعه آرام و روئین سرمایه داری هستند. این شاید تحلیل این دوستان از اوضاع جامعه باشد. اما واقعیت جامعه نیست. جامعه دستخوش تحولات جدی و تعیین کننده است. مساله قدرت سیاسی در جامعه باز است. طبقه کارگر مدعی است. کمونیسم کارگری یک نیروی جدی و اساسی در صحنه تحولات سیاسی است. شرایط جامعه بر خلاف تصور این دوستان "متعارف" نیست. مردم در کمین رژیم اسلامی نشسته اند. مساله بقاء مساله هر روزه رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی برای بقاء خود و تضمین حاکمیت سرمایه هر روز ناچار است بزند، تا بماند. ندیدن این جنبه از واقعیت جامعه بدون استثناء هر نیرویی را در تدوین و اتخاذ تاکتیک‌های سیاسی خود به محافظه کاری و راست روی سوق میدهد.

بعلاوه کنترل کارگری سیاستی برای دوران کارکرد روئین و متعارف سرمایه داری در شکل مطلوب خود بدون مدیریت و کنترل بر پروسه تولید قابل دوام نیست. مساله کنترل کارگری علاوه بر پاسخگویی به

که در موارد بسیاری کارفرمایان، بمنظور سودآوری بیشتر در سیکل کوتاه تر، حتی مواد خام و ماتریال مورد نیاز تولید را با سودهای کلان به فروش رسانده اند و کارخانه را به تعطیلی کشانده اند؟ آیا این دوستان حاضر نیستند از تلاش کارگران برای بازرسی دفاتر مالی کارخانه قبل از اعلام چنین احکامی حمایت کنند؟

ثانیا مقوله "سود درخواستی" چه مقوله ای است؟ چگونه تعیین میشود؟ آیا بالاتر از نرخ سود متوسط در صنعت مورد نظر است؟ چرا این رفیق رهبری حزب حکمتیست خود را اسیر چنین مقوله اختیاری کرده که سود آوری را با نرخ "سود درخواستی" سرمایه مورد قضاوت قرار دهد؟ آیا برای نشان دادن "عدم سودآوری" واحد تولیدی لازم است دست به اختراع مقولاتی زد؟

بعلاوه اگر کارگران کنترل کارخانه و واحد تولیدی را در دست بگیرند و دست کارفرما و مدیریت و حراست و سایر نیروهای سرکوب و کنترل کارگران را از پروسه تولید برای دوره ای حذف کنند، باز هم این دوستان حاضرند از عدم سود دهی صحبت کنند؟ آیا از پیش مطمئن هستند که در هیچ شرایطی این کارگران نمیتوانند دستمزد خود را با اداره کارخانه تحت نظارت و کنترل مجمع عمومی کارکنان فابریک تامین و پرداخت کنند؟ آیا بر پیشانی شان چنین سرنوشتی از پیش ثبت شده است؟ بعلاوه مساله بر سر سود دهی نیست، مساله ما تامین معاش کارگران است. مساله جلوگیری از به تعطیلی کشاندن و به فلاکت کشاندن زندگی کارگران است. در ادامه پرسیده میشود:

"فرض که عملی شد و کارگران توانستند تصمیم بگیرند که اداره کارخانه را خود بعهده بگیرند، چگونه محصولات کارخانه را بفروش میرسانند و در بازار

مشابه برای کارگرانی که به دلیل تعطیلی بنگاه ها بیکار میشوند. آموزش حرفه ای جدید به هزینه دولت برای کارگران که حرفه و یا رشته آنها بدلیل تغییرات تکنولوژیک از دور خارج میشود" و همچنین خواهان پرداخت "بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال بر مبنای آخرین حقوق دریافتی. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که بعلل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار را ندارند"، (یک دنیای بهتر) هستیم.

اسد گلچینی میرسد:

"کارخانه و شرکت هایی که اکنون برای سرمایه داران در بازار سود درخواستی را ندارند چگونه ممکن است بوسیله خود کارگران اداره شود و تولیداتش بتواند به مساله بازتولید معیشت کارگر هم برسد؟"

این استدلالی است که بعضا توسط بسیاری از مخالفین کنترل کارگری ارائه میشود. اثبات عدم سود آوری واحد تولیدی از قرار یک رکن رد و نقد سیاست کنترل کارگری است. ظاهرا اگر بتوان اثبات کرد که واحد تولیدی سود آور نیست به دنبال آن بحث کنترل کارگری هم به کناری زده میشود. چرا؟ معلوم نیست! در این استدلال این فرض و ادعای کارفرما از پیش پذیرفته شده است که واحد تولیدی ذیربط سوددهی ندارد! تعجب آور است چگونه مخالفین سیاست کنترل کارگری حاضرند بدون هیچگونه بررسی دفاتر مالی این کارخانجات از جانب مجمع عمومی و نمایندگان منتخب کارگران، این ادعای کارفرمایان را بپذیرند؟ آیا مواردی که کارفرمایان ادعا کرده اند سوددهی ندارند تا بتوانند کارگران را به قبول دستمزد کمتر و یا اخراج و بازنشستگی وادار کنند، کم بوده است؟ آیا این دوستان کم شنیده اند

سیاست کنترل کارگری از زمان طرح آن تاکنون توجهات معینی را در صفوف فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری به خود جلب کرده است. اما این سیاست مانند تمامی سیاستهای کمونیستی نیز مخالفین خود را دارد. اسد گلچینی از رهبری حزب حکمتیست در مخالفت با این سیاست خطاب به کارگران نکات متعددی را مطرح کرده است که بعضا فصل مشترک بسیاری از مخالفین سیاست کنترل کارگری است. بررسی و نقد این استدلالات هموار کننده راه سیاست رادیکال کمونیستی کارگری در مواجهه با فلاکت اقتصادی ای است که رژیم اسلامی و سرمایه داری حاکم به طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش تحمیل کرده اند. این استدلالات کدامند؟ پاسخ چیست؟

اما پیش از پرداختن به این مجموعه لازم است چند کلمه ای در باره سیاست چند وجهی ما در مقابله با سیاست بیکار سازی و اخراج بیان کرد. کنترل کارگری یک پاسخ رادیکال کارگری در مقابله با سیاست به تعطیلی کشاندن و جلوگیری از اخراج وسیع و گسترده کارگران و عدم پرداخت دستمزدها در متن مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از قدرت سیاسی حاکم است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست کنترل کارگری را بمثابه پاسخ مشخصی در کنار سیاست همیشگی و عمومی خود در زمینه مقابله با اخراج و بیمه بیکاری مکفی مطرح میکند. ما علاوه بر اعمال سیاست کنترل کارگری خواهان: "ممنوعیت اخراج. پرداخت کامل آخرین حقوق دریافتی به کارگرانی که بنگاه آنها تعطیل میشود تا مقطع اشتغال به شغل جدید. موظف شدن دولت به پیدا کردن مشاغل

کنترل کارگری

و حزب حکمتیست...

مسئله معاش کارگران در عین حال تعرضی جدی به یک رکن پایه ای نظام سرمایه داری حاکم است. مسئله دخالت کارگران در شرایط و وضعیت کارشان است.

اما چرا این منتقدین ما می پذیرند که کارفرمایان میتوانند کالای تولید شده را در بازار بفروش برسانند اما کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی نمیتوانند؟ مگر حذف مدیریت و کارفرما و ابزار سرکوب کارگران چه تغییری در پروسه عرضه کالا به جامعه ایجاد میکند؟ کدام فونکسیونهایی حذف میشوند که کارکنان هر واحد تولیدی قادر به تامین آن نیستند؟ چرا این دوستان تلاش میکنند که ثابت کنند که کارگران و کارکنان این واحدهای تولیدی نمیتوانند از پس اداره چنین پروسه ای بر آیند؟ آیا این سیاستی است که قرار است به کارگران اعتماد به نفس بدهد؟ طبقه کارگر را به قدرت و نقش خویش در اداره و کنترل جامعه متقاعد کند؟ آیا این پاسخ کمونیستی به "نمی‌توانید"، "بلد نیستید"، "متخصص نیستید" های، مبلغین و متفکرین سرمایه به کارگران است؟ شاید در پاسخ به مساله "تحریم" محصولات کارخانه در بازار توسط سرمایه اشاره کنند. اما این بار هم از قرار باید نقش مردم و طبقه کارگر در حمایت از تلاش کارگران و هم طبقه ای های خود را نادیده بگیرند!

"کارگران نیز وارد این رقابت میشوند، مساله ای که اساسا به استثمار بیشتر و هر چه ارزان تر کارگر مربوط میشود و اینبار این کارگران هستند که باید در این سیستم سرمایه دارانه هضم شده و کارگر ارزان و قرار دادی استخدام کنند! دنبال همکاران هر چه ارزانتر بگردند و خود اینبار مستقیما به استثمار خود پردازند."

تولیدی را در دست دارند، منجر خواهد شد؟

"کنترل کارگران بر کارخانه و تولید در شرایطی ممکن میشود و درست است که کارگران قدرتمند باشند، کنترل کارگری بر کارخانه از ضعیف ترین نقطه در مناسبات کارگر و سرمایه دار نتیجه گرفته نمیشود، یعنی شرایطی که الان این بخش کارگران در آن قرار دارند."

در این جا تمام نقد به سیاست کنترل کارگری به یکباره وارونه میشود. آنچه در بالا ارائه شده بود نقدی عمومی و استراتژیک بر سیاست کنترل کارگری بود. اما اکنون از شرایط مطلوب اعمال سیاست کنترل کارگری صحبت میشود و مساله پیشبرد این سیاست تماما به "قدرت کارگر" گره زده میشود. در این شرایط انتقاداتی که تحت عنوان "هضم شدن در سیستم سرمایه داری"، اجبار به "استثمار خود"، عدم توانایی در گرداندن واحد تولیدی و تامین "سود درخواستی" و غیره مد نظر بود، تماما به کناری میروند. آیا نباید از این بابت خوشحال بود؟ و انتقاد این جریان به یک انتقاد تاکتیکی در محدوده چگونگی اعمال سیاست کنترل کارگری خلاصه میشود! انتقاد در این چهارچوب به نقطه شروع و پرداختن به آن در صناعی که کارگر در نقطه "ضعف" قرار دارد، محدود میشود؟ باید پرسید: چگونه است کارگرانی که دست به یک اعتراض جدی زده اند، اعلام کرده اند که آماده اند تا واحد تولیدی را بمنظور تامین هزینه زندگی و حقوقشان راه اندازی کنند، نقطه "ضعف" جنبش کارگری هستند؟ آیا کارگران نیشکر هفت تپه و کیان تاثیر هم در زمره "حلقه های ضعیف" و یا "ضعیف ترین در مناسبات کارگر و سرمایه" هستند؟ چه فاکتورهایی این ارزیابی از موقعیت کارگران در این بخش از صنایع را موجه میکند؟ چرا این دوستان برای مخالفت خود با سیاست کنترل کارگری بر سر

تلاش و تحرک و ابتکار کارگران میزنند؟ بعلاوه باید پرسید که در شرایط حاضر سیاست کنترل کارگری را در کدام بخش از صنایع میتوان و باید مطرح کرد؟ در صناعی که از نرخ سود بالایی بنا به ادعای سرمایه برخوردار هستند؟ آیا کنترل کارگری را باید در صنایع "دولتی" و "ملی" مطرح کرد و صنایع خصوصی و "ضرر ده" را به حال خود رها کرد؟ آیا مشکل در این است که کارگران این واحدها از حد نصاب تعداد کارگری لازم برخوردار نیستند؟ پاسخ این دوستان به طرح آیین نامه کنترل کارگری بلشویکها که اعلام میکند: "در کلیه بنگاههای صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی و غیره که تعداد کارگران و کارمندان آنها (جمعا) کمتر از ۵ نفر نباشد و یا داد و ستد آنها سالیانه کمتر از ده هزار روبل نباشد، تولید، حفاظت و خرید و فروش کلیه محصولات و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار میگیرد." چیست؟

از سیاست کنترل کارگری بگذریم، به بررسی ویژگی پاسخ این دوستان به مساله فقر و فلاکت تحمیل شده بر کارگران و توده های مردم زحمتکش، بپردازیم. متأسفانه سیاست حزب حکمتیست در این زمینه پر تناقض و فاقد انسجام لازم است. یک روز از مصادره انبارها و در مقابله با سیاست بیمه بیکاری صحبت میکنند. روز دیگر از مصادره اموال سرمایه داران و روز سوم از بیمه بیکاری و تشدید مبارزات کارگران.

کورس مدرسی به دنبال راه حل چند روزه است. بی تحمل و بدون طاقت خواهان حل چند روزه مساله بیکاری و گرسنگی میباشد. مبارزه برای بیمه بیکاری را در پاسخ به این شرایط غیر موثر میدانند. میگویند: "سوال من این است به یک آدم گرسنه، به یک جمعیت گرسنه میگویند چه بکنند؟ برای بیمه بیکاری مبارزه کند؟ برای بالا رفتن دستمزدها مطابق تورم مبارزه کند؟" گویی دارد به آن بخش از

کنترل کارگری و حزب حکمتیست...

گرسنگی باشیم؟! آیا این جوهر سوسیالیستی مبارزه حزب "حکمتیست" ها در مبارزه با فقر و فلاکت و گرسنگی است؟ در این زمینه باید بیشتر صحبت کرد.

"اموال" اساسا به آن چیزی گفته میشود که در تملک هر فردی است. مقوله ای بسیار فراتر از ابزار تولید و توزیع اجتماعی و یا حتی کالاهای ذخیره شده مورد نیاز مردم توسط دولت و سرمایه است. هدف ما کمونیستها اساسا الغا مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع اجتماعی و نابودی مناسبات استثمارگرانه حاکم است. "صفت ممیزه کمونیسم عبارت از الغاء مالکیت بطور کلی نیست، بلکه عبارت است از الغاء مالکیت بورژوازی... ما بهیچوجه در صدد آن نیستیم که تملک خصوصی محصولات کار را، که مستقیما برای تولید مجدد زندگی بکار میرود، از میان ببریم، این تملکی است که مازادی ایجاد نمیکند تا با آن بتوان زحمت بازوی دیگری را محکوم حکم خویش ساخت. ما تنها میخواهیم جنبه مصیبت بار این تملک را از میان ببریم. زیرا در این طرز تملک کارگر تنها برای آن زنده است که بر سرمایه بیفزاید و تا زمانی زنده است که مصالح طبقه حاکمه مقتضی شمرد." (مانیفست کمونیست).

مصادره انبارهای حاوی محصولات مورد نیاز مردم میتواند در شرایطی توسط کمونیستها بمثابه یک سیاست اتخاذ شود. اما این اقدام یک سیاست استراتژیک و پایه ای در مقابله بمنظور نابودی فقر و فلاکت نیست. سیاستی تک نوبتی و مقطعی و موقت است. از طرف دیگر مصادره اموال، دارایی ها و امالکی که نهادهای دولتی در طول حکومت رژیم اسلامی به زور یا از طریق دولت تصاحب کرده اند و قرار دادن این اموال در اختیار نهادهای منتخب مردم در فردای سرنوشتی رژیم اسلامی و استقرار

رهبری حزبشان میتازد که پرچم بیمه بیکاری را در دست گرفته اند. مبارزه برای بیمه بیکاری و بالا رفتن دستمزدها را برای مقابله با فلاکت اقتصادی غیر موثر و دور از دسترس می بیند. به دنبال راه حل "سریع" است. بر راه حل "رابین هودی" مورد نظر این حزب یعنی "مصادره انبارها" در پاسخگویی به گرسنگی و فقر تاکید میکند؟ میگوید: "۵ هزار نفر محله فلان شهر جمع بشوند و بروند انبار های محتکرین، که دولت هم جزو شان است، مصادر کنند؟ بروند محتویات انبار محتکرین را بیرون بکشند و در محله تقسیم کنند، امکان پذیر تر است یا بیمه بیکاری؟" این سیاست "تک نوبتی" حزب حکمتیست قبلا از جانب ما نقد شده است. آیا باید به این دوستان یادآوری کرد که درست است که انسان یک بار زندگی میکند، اما یک روز زندگی نمیکند؟ هر روز نیازمند حل معضل تامین معاش زندگی است. بر فرض که یکبار انباری مصادره شد، فردای مصادره و پایان یافتن مصرف اقلام انبارهای مصادره شده با مساله گرسنگی چه خواهد کرد؟ این سیاست آناشیتیستی بر خلاف ظاهر دارای یک عنصر قوی پاسیفیستی و بی عملی است.

اما این تمام پاسخ این دوستان نیست. حزب حکمتیست در اوج ناتوانی در پیشبرد این سیاست پاسیفیستی و روشن شدن معضلات این سیاست، به جای کنار گذاشتن آن برعکس به دامنه آن افزوده و هر چه بیشتر به خصلت غیر کمونیستی آن می افزاید. چگونه؟ کمیته کردستان این حزب در اطلاعیه خود میگوید: "کارگران اموال سرمایه داران و دولت را باید مصادره کنند." اینجا دیگر صحبت از "اموال" است و نه محصولات موجود در "انبارها"! از قرار ما باید از فردا شاهد سازماندهی مصادره "اموال" در مبارزه با

سؤال حائز اهمیت است. کمونیسم کارگری بخشی از جنبش طبقاتی و گرایش معینی در صفوف اعتراضی طبقه کارگر است. آن جنبشی که افق پیشروی و پیروزی کل و تمام مبارزه طبقه کارگر را نمایندگی میکند. از این رو یک ملاک اصلی تعیین تعلق مشخص هر جریان و سازمانی به جنبش کمونیسم کارگری رابطه سیاسی و عملی این جریانات با طبقه کارگر، با اعتراضات و مطالبات کارگری، با جنبش شورایی و مجمع عمومی و کلا سوخت و ساز قشر رادیکال - سوسیالیست طبقه کارگر است. اینکه احزاب و نیروهای مدعی کمونیسم کارگری مشخصا بعنوان یک حرکت در جنبش اعتراضی طبقه کارگر فعالیت میکنند یا خیر یک مساله اصلی تعیین هویت سیاسی و طبقاتی هر جریانی است. اینکه از دل کدام سنتهای اعتراضی و مبارزاتی در جامعه شکل گرفته اند، چه رابطه عملی و سیاسی با طبقه کارگر در صحنه پراتیک اعتراضی دارند، مساله محوری تعیین هویت هر نیروی سیاسی مدعی کمونیسم است. در این زمینه ما شاهد عقب گردی عملی به سنگرهای چپ سنتی و غیر کمونیستی - غیر کارگری در مجموعه حرکت حزب حکمتیست هستیم. چگونگی برخورد این جریان به اعتراضات و تحرک طبقه کارگر یک ملاک جدی در رابطه با تعیین موقعیت و جایگاه اجتماعی این جریان است. اتخاذ سیاستهای چپ رادیکال و راست و غیر کارگری هر چه بیشتر موجودیت این جریان را به نیرویی در این سنت اجتماعی نزدیک میکند.

آیا نیرویی در حزب حکمتیست قادر به جلوگیری از این روند و برافراشتن پرچم کمونیسم منصور حکمت هست؟ باید دید!*

جمهوری سوسیالیستی یک رکن سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. اما مصادره "اموال سرمایه داران" علی العموم مقوله ای در قالب سیاست و سنت چپ پوپولیستی است. سیاستی برای اجتناب از مبارزه علیه مناسبات کار مزدی و لغو مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری است. سیاستی که در زمان انقلاب ۵۷ به شدت در میان چپ خلقی رایج بود. در این چهارچوب مبارزه برای نابودی فقر و گرسنگی به مبارزه ای اساسا به غیر از تلاش برای استقرار سوسیالیسم بمثابه پاسخ نهایی علیه فقر و فلاکت خلاصه میشود. آیا باید گوشزد کرد که هدف ما نابودی مناسبات سرمایه داری و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه در پس یک انقلاب کارگری است؟ ریشه فقر و فلاکت و گرسنگی نظام سرمایه داری است. راه حل نهایی آن هم نابودی این نظام و استقرار یک نظام سوسیالیستی است. شاید با تعجیل بگویند که ما هم برای سوسیالیسم مبارزه میکنیم. تردیدی نیست. اما باید اضافه کرد نه در پس تحولات حاضر و نه در تلاش برای استقرار فوری سوسیالیسم و حکومت کارگری. بلکه در فردای یک "انقلاب دمکراتیک". پس از دوره ای نا معلوم در پس حاکمیت "دولت موقت" ناشی از "منشور سرنوشتی". روی آوری رهبری حزب حکمتیست به این سیاستهای پوپولیستی مابه تعجب نیست، یک نتیجه دوری از کمونیسم کارگری منصور حکمت و محصول "در افزودهای" جدید لیدرشیپ این حزب است.

در خاتمه: حزب حکمتیست با این سیاستها به کجا میرود؟ تاکید بر نکته ای در پاسخ به این

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و پخش کنید!

کارگران و فقر

با یکی از کارگران اخراجی کارخانه ماموت!

کامران پایدار: با خسته نباشی و تشکر از همراهیت در این بحث، کارخانه ماموت در کجا واقع شده، تولیداتش چیست و چند نفر کارگر در آنجا مشغول به کارند؟

کارگر اخراجی: کارخانه ماموت بین اتوبان کرج - قزوین واقع شده و تولیدات این کارخانه شامل انواع اتاق کامیون، یخچال و کانسک و انواع تانکر و محصولات در این زمینه است. در این کارخانه بیش از 1500 نفر کارگر قراردادی سفید امضا در تمام ساعات شبانه روز مشغول به کارند.

کامران پایدار: این کارخانه دولتی است یا خصوصی؟ اصلا فرقی دارد دولتی یا خصوصی باشد؟

کارگر اخراجی: ضرب المثل قشنگی هست! می گویند روزی به مرغی گفتند فلان جا عروسی است مرغ گفت به من چه! روز دیگری به همان مرغ گفتند فلان جا عزا دار هست مرغ باز هم گفت به من چه! آخرش مرغ درد دلش را باز کرد و گفت چه عزا و چه عروسی در هردو حالت برای پذیرایی کردن مرا می زنند! ببخشید اگر حاشیه رفتم. اصل مسئله یکی است و آن فقر و بدبختی و استعمار و بیحقوقی زندگی ما کارگران و خانواده هایمان و ثروت های سرشار و باد آورده برای سرمایه داران. آسمان همه جا یک رنگ است. کارخانه ماموت خصوصی است. این کارخانه متعلق به سرمایه دار میلیاردی به نام گرم رودی است. گرم رودی از بیشرافی و پستی تا بالا کشیدن دستمزدهای ما کارگران با هزار بهانه و نیرنگ لنگه ندارد! او فقط کارگر را برای کار میخواد و کار. در بسیاری موارد حتی حاضر نیست کارگری را که برای بیان مشکلاتش به او مراجعه کرده در

دفترش بپذیرد. حرف گرم رودی به کارگران همیشه این است: اینجا کارخانه است و ما از شما فقط کار میخوایم. مشکلات خانوادگی و اقتصادی شما و خانواده اتان در بیرون از کارخانه به خودتان مربوط است. مشکلات را در همانجا بگذارید و در اینجا با صداقت و تعصب روی اهداف کارخانه در جهت تولید بیشتر و بهتر کار کنید! من قبلا در سایپا که یک مرکز صنعتی گسترده و دولتی است هم چندین سال بصورت قراردادی کار کردم. آنجا هم تقریبا همین شرایط بود. پایه دستمزد حداقل بر مبنای قانون کار خودشان، قراردادهای سفید امضا و یک طرفه که در همه حال حق با کارفرما است، اضافه کار اجباری در تمام ساعات شبانه روز و حتی تعطیلات و روزهای جمعه، بدون اینکه حق اعتراضی داشته باشی، فقر و باز هم فقر و گرسنگی و محرومیت و شرمندگی در برابر زن و بچه هایمان.

کامران پایدار: ساعات کار و خطرات کار در این کارخانه چیست؟

کارگر اخراجی: کار در اینجا 2 شیفته است. دستگاهها باید یکسره روشن باشند. شیفت یک از 7 صبح تا 7 عصر و شیفت دوم از 7 عصر تا 7 صبح. البته در آخر ماه هم طبق حساب کتاب خودشان مبلغ ناچیزی هم بعنوان اضافه کاری به همراه دستمزد پرداخت میکنند. در اینجا خطرات کاری بیشتر مربوط به دستگاههای پرس و کوره رنگ است. بارها پیش آمده که انگشتان یا دست کارگری در لابلای دستگاه پرس له و لورده و قطع شود و یا کارگرانی که در کوره رنگ کار می کنند اکثر آنها پس از مدتی به بیماریهای تنفسی، تنگی نفس و آسم مبتلا می شوند که در همچنین مواقعی گرم رودی با زیرکی و دسیسه چینی پشت پرده با اداره کار و بیمه بدون پرداخت هیچ حق و

خسارتی به کارگر مصدوم با اخراجشان از شر این کارگران یواشکی خلاص میشود.

کا مران پایدار: چی شد که اخراجت کردند؟ حالا چکار میکنی؟

کارگر اخراجی: من فکر میکنم حالا دیگر کار قراردادی و اخراج پی در پی کارگر قدیمی و بکارگیری کارگران جوانتر با پرداخت دستمزدهای کمتر به آنان، تحمیل کار سخت و سنگینتر در شرایط بدتر به کارگران تازه نفس و جوان تر به یک روال عادی، روزمره و پیش پا افتاده در بین تمام کارخانه ها و مراکز صنعتی تبدیل شده است. قانون و حکومتشان همین رو میگه، اسلام و شرع و عرفشان هم همینو میگه. اداره کار و بیمه هم از اینها حمایت میکنند. کارگر متفرق و تنها، بی پناه و بدون پشتوانه به همراه خانواده زجر کشیده اش، با تنی ناتوان و افکار پریشان، با کابوس گرسنگی و غم نان و بیماری و هزار درد بی در مان دیگر، در میان این همه بلا و بدبختی که از سرپای این زندگی می بارد اسیر شده است. من 4 سالی در کارخانه ماموت سابقه کار قراردادی داشتم. امسال برطبق قانون خودشان دستمزد 219 هزار تومان شد. با اضافه کاری ساعتی 1300 تومان هم که انجام میدادم سرماه چیزی نزدیک 300 تا 350 تومان دستم میداد. خوب آخر با این پول که نمی شه حتی زنده ماند! در اطراف کمال آباد کرج مستاجریم. چقدر اجاره خانه، چقدر هزینه های زندگی، چقدر برج زندگی و... آخرش تصمیم گرفتم مشکلاتم را با گرم رودی در میان بگذارم تا شاید چاره ای به زندگیمان باز شود. چند بار مراجعه کردم با بی محلی و تمسخر بدرقه ام کرد. آخرش یک روزی عصبانی شد و گفت بد جور ی پا بیچم شده ای! تو دیگه به درد من نمیخوری! چند روز بعد منشی کذابی اش منو خواست و گفت

این برکه تسویه حساب و خداحافظی! به همین سادگی کارم را از دست دادم.

کامران پایدار: حالا چکار میکنی؟

کارگر اخراجی: هیچی. بیکارم. از صبح تا شب به هر دری میزنم. آخرش هیچ 250 هزار تومانی پس انداز داشتیم، طی این 2 ماه آن را هم خورده ایم. چند روز پیش تصمیم گرفتم بساط دست فروشی راه بیندازم و واکسی. یکی دو روزی کار کردم. آخرش ماموران نیروی انتظامی به جرم دستفروشی به سرم ریختند و بعد از کتک مفصلی که خوردم، وسایلم را که حدود 30 هزار تومانی میشد با خود بردند و رفتند. از همه بدتر باز شدن مدرسه و مدرسه رفتن پسر من است. مدرسه یک هفته دیگه باز می شه اما هنوز موفق نشده ایم پسر من را ثبت نام کنیم و حتی حداقل لباس و کیف و کفش برایش بخریم. خیلی اوقات بغض تلخی گلویم را میفشارد. اما باز به روی خودم نمی آورم و همچنان سرگردان به هر چیزی چنگ می زنم.

کامران پایدار: چرا به اداره کار و بیمه علیه گرم رودی شکایت نمی کنی؟

کارگر اخراجی: چند سال پیش که از سایپا اخراجم کردند جوان تر بودم و کم تجربه تر. در آن زمان با جدیت و پی گیری سعی کردم مثلا حکم را اثبات کنم و بگیرم. بعد از کلی دوندگی و سر دواندن آخرش هیچ شد و فهمیدم اگر بیشتر پافشاری کنم به جرم "اغتشاش گر و ضد انقلاب" پایم به دادگاه و زندان هم باز خواهد شد. مسئله را رهاش کردم و حالا هم شرایط همان است که بود البته بدتر.

کامران پایدار: آیا فکر میکنی این فقط مشکل تو تنها است یا همه کارگران با همچنین شرایطی دست به گریبانند؟

افغانستان از دیدگاه یک جوان کمونیست

علیرضا حیدرزاده - کابل - افغانستان

می شوند که نتیجه آن افزایش گداها در سطح شهر هست. گداهائی که اکثراً را کودکان تشکیل می دهند. وضع اقتصادی در میان مردم بسیار متفاوت است. عده کثیری از بی خانگی در کنار جاده ها و در زیر چادرها زندگی می کنند. عده قلیلی در کنار خانواده های خود در قصرهای دلگشا زندگی می کنند. سرمایه دارها دارا تر میشوند و بی بضاعتها فقیرتر. نظام حاکم بر افغانستان "نظام مردمی" نیست بلکه نظام خودخواه و دیکتاتور است که از نظام امپریالیستی آمریکا سرچشمه میگیرد و روز به روز ثروت و بروکراسی و عشاير حاکمتر می شود. با وجود چنین مشکلاتی از جانب رئیس دولت نیمی از سرمایه کشور صرفاً بابت حقوق ماهانه بروکراتها به مصرف میرسد.

با این وضع چگونه راه ترقی و پیشرفت جامعه را می توان یافت؟ در حالی که ما از کنار سرمایه های اصلی خود که کودکان امروز و رهبران آینده جامعه هستند با بی رحمی و بی توجهی میگذریم و کمترین توجه را به آنها نمی کنیم. کودکانی که از خانواده و سرپناه و حمایت جامعه محروم هستند و برای امرار معیشت دست به کارهایی می زنند که جسم ظریف آنها قادر به انجام چنین کارهایی نیستند. آنها هر روز با خطر تجاوز جنسی روبرو می باشند که هر روز آمار تجاوزات بالا و بالا تر می رود. کودکانی که امثال آنها در کشورهایی که اکنون به عنوان "صلح بانان" و یا "ناجیان افغانستان" مشغول مبارزه به ظاهر به مخالفان دولت هستند مشغول تحصیل خود می باشند. مگر کودک با کودک فرق دارد؟

پس چطور می توان ادعا کرد که افغانستان رو به پیشرفت و ترقی است؟ در حالی که کسانی که خود را ناجی یا صلحبان خطاب میکنند خود در ناامنی و از بین بردن این جامعه و مردم و حمتکش نقش دارند. همین حافظین صلح از یک سو به طور مخفی به دهقانان پول می دهند و یا توسط طالبان آنها را تهدید می کنند تا کوکنار (خشخاش) کشت کنند و از سوی دیگر ارگان و حتی وزارتی را برای محو کشت کوکنار تشکیل می دهند. این سیاست دوگانه دولت که بهتر است بگوئیم سیاست دوگانه آمریکا، کشور افغانستان را به نابودی سوق می دهد.

و هراز چند گاهی کشورهای قدرتمند دنیا و در راس آنها آمریکا کنفرانسی را ترتیب می دهند مبنی بر اینکه کمکهای خود را در آن کنفرانس تمدید می کنند. البته کمکهای مالی بیشتر مد نظر است که از مجرای آن جی اوها و یا موسسات که به نمایندگی از همان کشورها در افغانستان فعالیت دارند به مصرف می رسند که اکثر مبالغی را که در آن کنفرانس برای بازسازی افغانستان تخصیص داده میشود را با خود به کشور خود بر میگردانند (با پرداخت حقوقهای گزاف به اتباع خود که در افغانستان کار میکنند و در همان NGO یا مؤسسات مشغول فعالیت هستند)

دست مردم همه جا کوتاه شده است. اما دست آمریکا و ناتو و جمهوری اسلامی و فرقه های اسلامی دراز شده است. هرگاه هم ژورنالیست و یا خبرنگاری از طریق شبکه تلویزیون، که تعداد آنها به 15 شبکه می رسد، میخواهد حرفی در این رابطه بگوید او را به دادگاه میکشانند و به جرم اخلال در نظام صدای وی را در گلو خفه می سازند. نتیجه اینست که در افغانستان آزادی وجود ندارد. اختناق جدیدی وجود دارد که اسامی جعلی بر خودش میگذارد.

ما به امید آزادی و عدالت کار میکنیم و زنده می مانیم. زنده باد آزادی - زنده باد عدالت و برابری، مرگ بر تبعیض! *

افغانستان پس از شکست روسها که به ظاهر خود را که هیچ شباهتی به کمونیسم نداشت، "کمونیسم" معرفی کرده بودند، دستخوش جنگهای داخلی قرار گرفت. جنگهایی که برای بدست گرفتن هرچه بیشتر قدرت و نظام درگرفت و البته با تحریک قومیت های مختلف افغانستانی هر روز تشدید میشد. تحریک پشتونها بر علیه هزاره ها، تحریک هزاره ها بر علیه تاجیکها و ... تحریکهایی که از بیرون مرزهای افغانستان روز به روز شدت می یافت.

جمهوری اسلامی ایران که خود را کشوری "صلح خواه" می خواند هزاره ها را تحریک می کرد. پاکستان که فقط قصد خرابکاری را داشت و هنوز هم دارد هر گروهی را که به نفعش کار می کرد را حمایت و تحریک می کرد. خوب به هرحال افغانستان با چنین وضعی تقریباً 3 سال را سپری نمود و بطور وحشتناکی که امکانات زیربنائی و زیر ساختی خود را به طور کامل از دست داد. ویرانی کشور به طور اسفناکی به روحیه مردم افغانستان صدمه جدی وارد کرد. عده کثیری از مردم به کشورهای همسایه و کشورهای اروپایی و آمریکا مهاجر شدند. عده ای کشته و مجروح شدند. چنان دامنه جنایات گسترده شده بود که اکنون پس از 6 سال آمدن به ظاهر "دولت مردمی" جناب کرزی، گورها (قبرهای) دسته جمعی پیدا و کشف می شود. هرروز با وجود پولیس و اردوی ملی (سپاه) باز هم مردم شاهد زد و خوردهای نیروهای دولتی با مخالفان دولت هستند که خود بر تضعیف روحیه مردم زیان آور است.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان که به قول رئیس دولت آقای کرزی "دولت مردمی" می باشد و حامی دموکراسی در افغانستان است، خود دست نشانده آمریکای جنایتکار و تروریست است. آمریکا و انگلیس خود نظام طالبانی را توسط پاکستان در افغانستان به راه انداختند و بعد از چند سال آمریکا به همراه متحدین خود برای سرنگونی طالبان به افغانستان آمدند. و اکنون که 6 سال از آمدن نیروهای ناتو در افغانستان میگذرد، تغییر عمده ای در عرصه بازسازی یا انکشاف افغانستان رخ نداده است که این خود نشان دهنده فریبکاری آمریکا در افغانستان می باشد. روزانه جان دهها افغان را به بهانه سرکوب کردن مخالفان دولت میگیرند و اگر از جانب دولت افغانستان این کارشان مورد اعتراض قرار گیرد صرفاً با یک عذر خواهی مسئله را می پوشانند. دهها کودک بی گناه بی سرپرست

با یکی از کارگران اخراجی کارخانه ماموت ...

کارگر اخراجی: به هیچ وجه فقط مشکل من نیست. اصلاً بیکاری و اخراج و کار قراردادی، اضافه کاری و بیحقوقی، تهدید و سرکوب، برنامه همه روزه و سراسری دولت و صاحبان کارخانه علیه کارگران است تا سود بیشتری ببرند. این مشکل سراسریست که خانواده های ما کارگران را به سمت فقر و نداری، بیماری و تن فروشی، در بدری و بی پناهی سوق میدهد.

کامران پایدار: آیا حالا که بیکاری و فقر و بدبختی درد مشترک همه کارگران است فکر میکنی دولت چاره ای به حال کارگران داشته باشد؟

کارگر اخراجی: چاره که ندارد. اما چاه پشت سر چاه دارد که هر روز ما را به عمق بدبختی بیشتری پرتاب کند. *

"در کمونیسم زندگی بهتری داشتیم!"

علی طاهری



سرمایه گذاران و شرکت ها، که اکنون به بازارها و فرصت های تازه ای برای سرمایه گذاری سودآور دست یافته اند، و از پایین رفتن هزینه کار در نتیجه رقابت شغلی در میان کارگران بهره می برند، "براندازی سوسیالیسم" جای پایکوبی دارد. اما اینها دسته اقلیت و انگلی هستند. چه دلیلی دارد که اکثریت مردم کارکن جهان از نتایج این تحولات خوشحال باشند؟ از زمان سقوط اردوگاه شرق و تحولات در سرمایه داری و برگشت به الگوهای بردگی تمام عیار، انبوه نیروی کار به این سو و آن سو پرتاب میشود. امروز یک نیروی کار جهانی در ابعاد چندین برابر نیروی کار امریکا، که آماده است در برابر دستمزد ناچیز استخدام شود، در انتظار شرکت های خارجی نشسته است. افزایش رقابت در عرصه اشتغال معضلاتی برای کارگران غرب اروپا فراهم آورده است. کارگران دایملر، کرایسلر، توماس کوک و دیگر شرکت ها به منظور جلوگیری از پرواز شغل هایشان به جمهوری چک، اسلواکی و دیگر کشورهای سابق بلوک شرق، اکنون با روزکار طولانی تر و در برخی موارد با دستمزد کمتر و بدون افزایش مزایا کار میکنند.

کارول ۱۴ ساله و خواهر ۱۲ ساله اش الینا هر روز در میان تل زباله های صنعتی شهر سویتو چلو ویس در لهستان بالا و پایین میشوند. آنها در لنجا به همراه پدر خود به دنبال آهن پاره و زغال سنگ نیم سوخته یا هر چیز دیگری که آنها را قادر سازد پولی به دست آورند و غذای ناچیزی بخرند می گردند. پدر ۴۹ ساله کارول می گوید: "در کمونیسم ما زندگی بهتری داشتیم." و این ندایی است که هر روز بیشتر و بیشتر نه تنها در لهستان بلکه در تمامی کشورهای سابق اروپای شرقی و روسیه شنیده میشود. او ادامه می دهد: "من ۲۵ سال برای تنها یک شرکت کار میکردم. اما اکنون نمیتوانم کار پیدا کنم. هیچ نوع کاری. آنها تنها کارگران جوان و ماهر می خواهند." به گفته گوستاو

بلکه جنگ و خونریزی به جز لاینفک از سرنوشت مردم این منطقه بدل شد. اتفاق های اخیر گرجستان و آبخازیا و قتلچن و غیره صحتی بر این مدعاست.

نه فقط هیچیک از وعده های طلایی آنتی کمونیست ها عملی نشد بلکه پس از گذشت دو دهه از اعلام "پایان کمونیسم" در بلوک شرق سابق، امروز دیگر هیچ چیز برای شادمانی وجود ندارد. برچیده شدن این نظام با تمام ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی آن به زبان خود شهروندان این کشورها در یک کلمه فاجعه، یک کلاهبرداری بوده است. میلیون ها انسان به ورطه فقر پرتاب شده اند. سرمایه داری آزادی عمل کامل یافته است و سطح دستمزدها و مزایا در شرق و غرب زیر فشار افزایش رقابت های شغلی و صنعتی ناشی از سیل بیکاران کاهش یافته است. ناظران و صاحب نظران همین جوامع در روسیه، رومانی، آلمان شرقی و دیگر کشورها برآنچه که از آنها ربهوده شده است مرثیه میخوانند: "ما در نظام کمونیستی زندگی بهتری داشتیم. شغل داشتیم. امنیت داشتیم!" با انتقال شغل ها به کشورهای اروپای شرقی، که در آن دستمزدها پایین تر و بیکاری افزون تر است، کارگران اروپای غربی نیز ناچارند روزهای کار طولانی تر، دستمزدهای کمتر، و مزایای ناچیزتری را بپذیرند.

اما این تنها بخشی از کل داستان و اعتراف به بخشی از حقیقت است. برای دیگران، یعنی

گرفت. جامعه ای که در آن سطحی از رفرمها تحمیل شده بود و نهایتاً درجه ای از امنیت اقتصادی وجود داشت. بحث برسر کمبودها و کیفیت و توقعات بالاتر بود و نه نیازهای اولیه. این نظام در سال ۱۹۹۳ در حالی که جهان سرمایه داری در بحران اقتصادی خرد کننده غوطه ور بود، توانسته بود بیکاری را پایان یافته اعلام کند و برای ۵۵ سال یعنی تا زمان سقوط بلوک شرق، معضل بیکاری پایان یافته باقی ماند. در روسیه تامین یک نظام تامین خدمات در مواردی بهتر از مدل های دولت رفاه در غرب بود.

انقلاب کارگری اکثراً در روسیه یک الگوی هدایت کننده برای بشریت امروز است. الگویی که با رفع محدودیتهای آن انقلاب میتواند بشریت را از وضعیت فلاکتناز امروز رها کند. محدودیت های این انقلاب و شکست آن و برپائی یک سرمایه داری دولتی و بن بست آن بعد از شش هفت دهه، موجبات تغییر از درون و اصلاح سیستم سرمایه داری دولتی شد. پروسه ای که با تعرض بی سابقه به "کمونیسم" در غرب شروع شده بود و بسرعت این روند کل اروپای شرقی را در کام خود فرو برد. شعار می دادند که گورباچف راه را برای ایجاد یک جامعه مصرفی مرغه خواهد گشود. جامعه ای که در آن شهروندان روسیه با حساب های بانکی ورم کرده و درآمد های ناشی از شغل های ایجاد شده در یک اقتصاد بازار فعال، در مرکزهای خرید رنگارنگ و لوکس صف خواهند کشید و قفسه های لبریز از کالاهای مصرفی را خالی خواهند کرد! برخی دیگر خیال دوران تازه ای از یک دموکراسی چند حزبی شکوفا و آزادی های مدنی گسترده را میدادند. اما امروز هیچ بورژوا دست راستی جرات تکرار شعارهای این چنینی قبل از فروپاشی شوروی سابق را ندارد. چرا که نصیب مردم روسیه بعد از فروپاشی سرمایه داری دولتی، نه تنها ذره ای بهبود اوضاع نبوده

این یادداشت عمدتاً به وضعیت واقعی امروز مردم در کشورهای سابق بلوک شرق اشاره دارد. کمونیسم کارگری هیچوقت شوروی و اقمارش را سوسیالیستی نخواند و مورد حمایت قرار نداد. ما همواره با دقت و تعریف روشن این نظام را سرمایه داری دولتی نامیدیم. علاقه مندان میتوانند دیدگاههای کمونیسم کارگری را در اسناد مربوطه دنبال کنند.

اما تفاوتی در این قسمت دنیا وجود داشت که مردم در جوانب زیادی راحت تر بودند. حقوقی، هر چند محدود، برسمیت شناخته شده بود که نتیجه سازش طبقات بالا در روسیه با انقلاب کارگری اکثراً بود. درست است آن انقلاب شکست خورد ولی خواسته هائی را تحمیل کرد تا ناسیونالیستها بتوانند با همان نام سرمایه داری روسیه را بازسازی کنند. مردم این کشورها و بیرون این کشورها و حتی دولت ها و ژورنالیستها، آگاهانه به این نظام "سوسیالیستی" میگویند. در این مطلب وارد این نکات نمیشویم، فقط مقایسه دو وضعیت است. مقایسه ای که مردم را به این نتیجه رسانده که قبل بهتر بود.

اتحاد جماهیر شوروی در طول هفت دهه موجودیت خود، توانست با اتکا به کار ارزان و شاق طبقه کارگر روسیه به یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ خود برسد و یک جامعه صنعتی را برپا کند. موضوعی که هدف اولیه و آرمان بورژوازی روس بود. اما تحت تاثیر انقلاب روسیه، در این جامعه خدمات بهداشتی و آموزشی تا دوره دانشگاهی رایگان بود (و دانشجویان کمک هزینه زندگی دریافت می کردند) جامعه ای که در آن اجاره، هزینه آب و برق و گاز، وسایل نقلیه عمومی، یا مجانی بود و یا سوبسید تعلق می

"در کمونیسیم زندگی بهتری داشتیم!..."

است. وضعیت به گفته سازمان ملل فاجعه آمیز است.

کرملین در سال 2001 قانون کاری را به تصویب رساند که به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. در پی ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سود، این قانون همه حمایت های موجود در دوران شوروی را از اتحادیه ها گرفت. طول مدت مرخصی بارداری را کوتاه کرد. حداقل دستمزد را پایین آورد و روز کاری را به 12 ساعت کار داوطلبانه افزایش داد. الکساندر میگوید: "زندگی در دوران کمونیسیم ها بهتر بود." و می افزاید: "همه چیز در مغازه ها پیدا می شود، اما همه چیز بسیار گران است." و ویکتور، با حسرت ثبات دوران گذشته، خدمات بهداشتی قابل دسترس، آموزش عالی و مسکن رایگان، و امید بازنشستگی راحت را می خورد. چیزهایی که اکنون از دسترس او خارج است.

ایوان وانسه آ یک شهروند رومانی که امروز برای ادامه زندگی با درآمد ناچیز 40 دلار در ماه تقلا میکند، می گوید: "درست است که پیشتر چیزی برای خریدن وجود نداشت، اما امروز قیمت ها چنان بالا است که نمیشود مواد غذایی خرید و هم هزینه برق را پرداخت کرد." وانسه آ میگوید: "زندگی در دوران چائوشسکو ده بار بهتر از حالا بود."

در همسایگی رومانی، بلغارستان، شرایط زندگی 80 درصد جمعیت با گذار کشور به اقتصاد بازار بدتر شده است. تنها 5 درصد معتقدند که امروز وضعیت بهتری دارند. میمی ویکتووا که برای مدت کوتاه دو سال در اواسط دهه 1990 وزیر بهداشت بلغارستان بود دوران پس از "براندازی سوسیالیسم" را چنین توصیف می کند: "ما هیچ گاه یک کشور ثروتمند نبودیم. اما وقتی سوسیالیسم داشتیم، کودکان ما

مولتر تحلیل گر سیاسی انستیتی لازلو تلکی "واقعیت این است که وقتی شرکت های خارجی به اینجا می آیند، آنها تنها به دنبال استخدام افراد زیر 30 سال هستند. این به این معنا است که نیمی از جمعیت بیرون می افتد. این ممکن است برای پر کردن جیب شرکت های خارجی مفید باشد اما به سختی می تواند برای آن بخش از جمعیت لهستان که ناچار است برای ادامه بقا هر روز از کوه زباله های صنعتی بیرون بالا و پایین برود مناسب باشد. در نظام سوسیالیستی همیشه برای همه کار وجود داشت و همیشه همه جایی برای زندگی کردن و مدرسه رایگان برای رفتن و دکتری بدون حق ویزیت برای دیدن داشتند."

پس باید در خوشحالی روشنفکران به اصطلاح دموکرات و نظم نوینی از "سقوط کمونیسیم" شک کرد

این واقعیت که سقوط بلوک شرق نتوانسته است به اکثریت مردم هیچ خیری برساند بر کسی پوشیده نیست. بیش از 17 سال پس از فروپاشی این بلوک، مردم به شکلی غیر قابل محاسبه فقیرتر شده اند. در روسیه فقر سه برابر شده است. از هر ده کودک یکی، یعنی سه میلیون کودک روسی، مانند جانوران زندگی می کنند. تنها در مسکو، 30 تا 50 هزار کودک در خیابانها می خوابند. متوسط طول عمر، با سواد در میان بزرگسالان، و سطح درآمد در حال سقوط است. یک گزارش از سوی بنیاد اروپایی کودکان که در سال 2000 منتشر شد فاش کرد که 40 درصد از کل جمعیت کشورهای سوسیالیستی سابق یعنی 160 میلیون نفر در فقر به سر می برند. نرخ مرگ و میر در میان کودکان و شیوع بیماری سل افزایش یافته است. به حد کشورهای جهان سوم رسیده

سلامت بودند و تغذیه خوبی داشتند. زندگی بازنشستگان و معلولان تامین می شد و از داری مجانی برخوردار بودند. بیمارستان های ما رایگان بود." به گفته او اکنون همه چیز تغییر کرده است: "امروز اگر کسی پول نداشته باشد حق معالجه شدن هم ندارد. و اغلب مردم پول ندارند. اقتصاد ما ویران شده است."

وضع چه کسانی بهتر شده است؟ واسلاو هاول نمایش نامه نویس رییس جمهور شده چک از یک خانواده به شدت ضد کمونیسیم پراگ است. پدر هاول یکی از زمین داران بزرگ پراگ بود که اموالش مصادره شد و این املاک در خدمت منافع عمومی قرار گرفت. چهل سال بعد هاول به عنوان رییس جمهور و مورد تحسین غرب به عنوان پرچم دار آزادی اندیشه مسئولیت بازگرداندن گسترده اموال ملی شده از جمله قصر لوسرنا و دیگر اموال خانواده خود را به عهده گرفت. حالا پرسش این است که آیا او پرچمدار آزادی اندیشه است یا وارث زرق و برق اموال خانواده اش که منفعت مادی در "براندازی سوسیالیسم" داشته است؟

کلیسای کاتولیک رم برنده دیگر است. دولت جدید سرمایه داری مجارستان اغلب اموال واتیکان را که به وسیله رژیم سابق ها در خدمت منافع عمومی قرار گرفته بود به آن بازگردانده است. با باز پس گرفتن بسیاری از املاک سابق خود در اروپای مرکزی و شرقی و کلیسای رم دوباره نقش انگلی سابق خود را بازیافته است. دولت مجارستان هر سال مبلغ 9 میلیون دلار نیز بابت ملک بازگردانده نشده به واتیکان می پردازد. به جز کلیسای رم، زمین داران سابق، و مدیران بخش خصوصی البته از وضع امروز خوشحال اند. اما اغلب مردم این کشورها از این که دستاوردهای انقلاب اکتر لغو شده اند و زندگی آنها دهها مرتبه عقب رفته است بشدت

ناخشنودند. بر اساس یک همه پرسی در سال 99 سه چهارم مردم روسیه از مرگ اتحاد شوروی افسوس میخوردند. به تقریب 80 درصد آنها دموکراسی را پوششی برای حکومت ثروتمندان می دانند. بیشتر آنها علت فقر خود را نظام سرمایه داری می دانند که به نظر 80 درصد آنها ایجاد کننده نابرابری های بیش از حد و نامشروع بوده است. راه حل از نظر مردم بازگشت به وضعیت پیشین ("سوسیالیسم") است.

ریچارد پاییز مورخ ضد کمونیسیم چنین موعظه می کند: "روس ها مذاق لازم را برای دموکراسی چند حزبی ندارند و به نظر می رسد بیماری علاقه آنها به رهبران شوروی لاعلاج است. طبق یک همه پرسی که در آن از روس ها خواسته شده بود ده تن از بزرگ ترین انسان های تاریخ همه کشورها را نام ببرند لنین نفر دوم و استالین نفر چهارم شده بود (پتر کبیر مقام اول را احراز کرد) حال چگونه است که مردم فقیر کشورهای سوسیالیستی پیشین که همچنان از جذابیت سوسیالیسم سخن می گویند رای به بازگرداندن کمونیسیم ها نمی دهند؟ در روسیه حزب وحدت و سرزمین پدری که حزب مطبوع ولادیمیر پوتین بود از نوستالژی مردم نسبت به سوسیالیسم شوروی بهره برداری می کند."

وضعیت امروز مردم این کشورها بطور طبیعی مردم را به مقایسه دو دوره میبرد و بدرست نتیجه میگیرند که معرکه بازار آنها را به خاک سیاه نشاند. مردم این کشورها البته با قیمت گزافی با همین منطق تجربه کردند که در سرمایه داری امروز از اشتغال کامل، بهداشت رایگان، آموزش رایگان تا پایان دوره دانشگاهی، نگه داری از کودکان، هزینه پایین مسکن و وسایل نقلیه عمومی ارزان، افزایش متوسط طول عمر، پایان یافتن بی سواد، بی خانمانی، بیکاری و نا امنی اقتصادی و غیره خبری نیست. این وضعیت راه را برای تصمیمات بزرگتر هموار میکند.*

اعتصاب اختطاری در کارخانه آبتین

بنا به خبر دریافتی، 300 نفر از کارگران کارخانه آبتین واقع در کیلومتر 5 جاده کرج - قزوین، از اردیبهشت سال جاری تاکنون بمدت 4 ماه است که دستمزدها و مبلغ اضافه کاری انجام شده خود را دریافت ننموده اند.

هم اکنون این کارگران و خانواده هایشان بعلت دستمزدهای پرداخت نشده شان در شرایط بسیار دشواری به سر میبرند. یکی از کارگران می گفت: 4 ماه است که زندگی ما و خانواده هایمان با دریافت مساعده، قرض و بدهکاری و اجاره خانه های عقب افتاده میگذرد. در چند روز گذشته کارگران طی یک اعتصاب اختطاری به مدت 4 ساعت کار را تعطیل نمودند. به دنبال اعتصاب کارگران بلافاصله اطمینان کلان سرمایه دار بزرگ و مالک کارخانه و معاون مزدورش به نام ابوالفتحی و همچنین حمینی که مدیر تولید کارخانه است در میان کارگران معترض حاضر شدند. آنها کارگران را تهدید به اخراج و بیکاری کردند و موفق شدند با مقادیری وعده های دروغ به اعتصاب کارگران خاتمه دهند. اما علیرغم این وعده ها طی این چند روز هیچ اقدامی در جهت پرداخت دستمزدهای عقب افتاده کارگران صورت نپذیرفته است!

کارخانه آبتین خصوصی است. این مرکز تولیدی سازنده انواع کوره های حرارتی و صنعتی و نورد است. در این کارخانه 600 نفر کارگر قراردادی سفید امضا که مستقیماً با خود کارخانه طرف قرارداد هستند مشغول به کارند. پایه دستمزد کارگران 219 هزار تومان و ساعت کار از 30/7 صبح تا 30/5 عصر و ساعت اضافه کاری از 30/5 عصر تا پاسی از شب و همچنین تصمیم جهت کار در روزهای جمعه و تعطیلات در اختیار کارفرما می باشد.

عدم پرداخت حقوق کارگران جنایت مستقیم علیه زندگی خانواده کارگری است. اقدامی آگاهانه برای گرسنگی دادن و اسیر کردن کارگر با شرایط کارفرما برای استثمار بیشتر است. کارفرماها وقتی حقوق نمیدهند، کارگران هم باید هیچ قبض و فیشی را پرداخت نکنند و مسئولیت آن را تماماً روی دوش کارفرماها و دولت شان بگذارند. حزب، کارگران کارخانه آبتین را به تشکیل مجمع عمومی و ورود به اعتصاب یکپارچه برای نقد کردن دستمزدها و تغییر شرایط کار به نفع کارگران فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۸

اخباری از وضعیت کارگران نساجی کردستان

خبری توسط کارگران وسیعا در شهر پخش شده است که کرمی نماینده مجلس رژیم طی گفتگویی تلفنی با نمایندگان کارگران خبر داده است که فروزنده رئیس بنیاد مستضعفان، که این کارخانه و دیگر کارخانه های نساجی زیر پوشش آنهاست، چند نکته را به وی اعلام کرده است:

- ۱- چهارشنبه ۲۷ شهریور نامه عدم انحلال کارخانه را صادر میکند.
- ۲- حقوق کارگران را تا ۳۱ شهریور ماه پرداخت خواهد کرد.
- ۳- این کارخانه نه تنها بسته نمیشود بلکه به احتمال زیاد نیروی جدید نیز استخدام کند.

این خبر توسط کارگران در سطح شهر پخش شده و همینطور به خبرگزاری ایلنا، روزنامه اعتماد، جمهوری اسلامی و ... اطلاع داده شده است. برخی از این روزنامه ها به کارگران گفتند که خبر را چاپ میکنند.

برگزاری اولین مجمع عمومی کارگران ۴ کارخانه سندج

امروز سه شنبه ۲۶ شهریور اولین مجمع عمومی نمایندگان منتخب کارخانه های؛ شاهو، نساجی کردستان، ریسندگی پرریس و فرش غرب باف برگزار شد.

مجمع عمومی نمایندگان کارگران این مراکز صنعتی با تاکید بر نکاتی که اتحاد و انسجام کارگران را در اولویت خود قرار میداد شروع شد. در ادامه نشست نمایندگان در باره وضعیت مراکز کار و موقعیت کارگران صحبت کردند. در مورد مطالبات کارگران و شرط پیروزی اعتراضات آنان بحث شد. این نشست اعلام کرد که از مبارزات سایر مراکز کارگری حمایت میکند. مشخصاً بر حمایت و همبستگی با مبارزات کارگران لاستیک البرز تاکید کرد و همبستگی و حمایت آنها را از اعتراضات و مبارزات خود مطرح کرد. همینطور این مجمع بر ضرورت انعکاس مبارزات کارگران و فشار بر رسانه ها برای انعکاس آن تاکید کردند. مجمع نمایندگان ۴ کارخانه بر ضرورت حمایت کارگران از مبارزات همدیگر در سطح شهر تاکید کرد و تلاش برای گسترش این حمایت و تماس با دیگر مراکز کارگری را خاطر نشان کرد.

مجمع عمومی نمایندگان ۴ کارخانه جلسه خود را با تاکید بر برگزاری منظم نشست ها پایان داد.

عسلویه، ۶۰ کارگر اخراج شدند

بنا به خبر دریافتی، شرکت پیمانکاری رامکو در پتروشیمی مبین، واقع در عسلویه، ۶۰ کارگر خود را اخراج کرده است. *

اجتماعات ریسندگی پرریس و فرش غرب باف

ریسندگی پرریس

روز سه شنبه ۲۶ شهریور کارگران کارخانه پرریس برای سومین روز متوالی همراه با کارگران فرش غرب باف در مقابل اداره کار تجمع داشتند. امروز نیز به کارگران پرریس وعده دادند که کارفرما حقوقها را تا پایان شهریور ماه پرداخت میکند. اما کارگران باید به سر کارهایشان برگردند. کارگران اعلام کردند از این وعده ها زیاد شنیدند. تا زمانی که حقوقهایمان را دریافت نکنیم حاضر به کار نیستیم. کارگران اعلام کردند به اعتصاب و اعتراض خود ادامه میدهند. امروز چهارشنبه نیز کارگران پرریس در مقابل اداره کار تجمع داشتند.

فرش غرب باف

کارگران غرب باف بدنبال قبول نکردن حکم اداره کار و قول آنها مبنی بر تشکیل جلسه "کمسیون کارگری" جدیدی برای رسیدگی مجدد به مشکلات آنها، هر روز در مقابل اداره کار تجمع میکنند. کارگران مصرانه خواهان پرداخت حقوقهای معوقه و ایقا به کار هستند. کارگران فرش غرب باف همراه با کارگران نساجی در اجتماع روز سه شنبه در مقابل اداره کار شرکت داشتند. *

اخراج کارگران تعمیرگاه مرکزی ایران خودرو شرکتهای پیمانی، برده داران مدرن

حتی از همان حقوق ناچیز کارگران رسمی برخوردار نیستند و هر زمان که لازم بدانند با سهولت آنها را اخراج میکنند. این سیاست در عین حال شکاف و رقابت و محافظه کاری را بین کارگران دامن میزند. در سطحی عمومی تر، قراردادی شدن کار، ناامنی شغلی، دستمزدهای پائین، فقدان هر نوع بیمه و مزایا، تصفیه مرتب کارگران قدیمی، اعمال فشار برای بازخریدی، و پرداخت نکردن همین حقوقها شرایط حاکم به کار و زندگی طبقه کرگر ایران است.

کارگران ایران خودرو و کلا طبقه کارگر ایران قادر نیستند که صرفاً شرکتهای پیمانی را از صحنه بدر کنند. این انگلهای برده دار جزو مشخصات سرمایه داری امروزاند. لذا برای رهائی از شر آنها باید از شر نظامی راحت شد که آموزش بدون بردگی نمیگذرد. در کوتاه مدت یک سیاست کارگری تنها میتواند متکی بر تحمیل شرایط یکسانی به کارفرماها در استخدام کارگر باشد. دورخیز برای لغو کار قراردادی چتری است که شرکتهای پیمانی را نیز هدف قرار میدهد. باید قوانین ضد کارگری سرمایه داری و دولت شان را عقب راند و شکست داد و این بدون اتحاد وسیع کارگران و بمیدان کشیدن این نیرو ممکن نیست. امروز برای متوقف کردن اخراجها، بستن کارخانجات، و مقابله با بیحقوقی کارگران و افزایش دستمزدها و امنیت محیط کار باید به سلاح اعتصاب متوسل شد. بویژه کارگران ایران خودرو با اهرم قدرتمندی که در دست دارند به سهولت میتوانند این روند را متوقف کنند.

حزب، کارگران ایران خودرو را به تدارک یک مقابله گسترده تر با سیاست اخراج و روشهای مشترک مدیریت ایران خودرو و شرکتهای برده داری پیمانی فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۴ شهریور ۱۳۸۷ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۸

اخراج در کارخانه شیر سندانج

اخراجها در مراکز کارگری سندانج رو به گسترش است. از جمله زمزمه اخراج کارگران کارخانه شیر و همینطور بحث بسته شدن آن مطرح است. طرح اینست که ابتدا بخشی از کارگران را اخراج کنند و بسرعت کارخانه را تعطیل کنند. قرار است شیر مورد نیاز شهر را از مناطق دیگر از جمله کرمانشاه وارد کنند.

دستگیر شدگان بانه آزاد شدند

۸ فعالی که روز جمعه ۲۲ شهریور در حوالی بانه دستگیر شده بودند، ۱- سیما ابراهیمی ۲- نه به ز نصرالهی ۳- سوسن رازانی ۴- کیومرث بهشتی زاد ۵- سمیه بهشتی زاد. و سه نفر از دوستان که اهل بانه میباشند عبارتند از: ۱- محمود سلیمی ۲- سعد الله محمدی ۳- عثمان کریمی، یکشنبه ۲۴ شهریور ساعت ۲ بعدازظهر آزاد شدند.

به این افراد اعلام شده که روز چهارشنبه خودشان را به اطلاعات معرفی کنند. این فعالین برای سفر به اطراف بانه رفته بودند.

کنار اخراج و بیکارسازی کارگران، نکویی و نرج آبادی دو عنصر مزدور سرمایه داری و چهره های منفور ضد کارگری، در حال لغو قراردادهای کارگران با شرکت همگام و سپردن کارگران به شرکت ستاک میباشند. معنی فوری این جابجائی شرکتها و قراردادهای برای کارگران، پائین آمدن دستمزدها و غارت بیشتر سفره های خالی کارگران و خانواده های محرومشان است.

در ایران خودرو اخراجها اساساً تحت پروسه قرارداد با شرکتهای پیمانی و تعویض آنها میگذرد. هر شرکت پیمانی تلاش میکند به شکل ارزانتری نیروی کار عرضه کند و ایران خودرو نیز هم مجموعاً دستمزد کمتری میدهد و هم مرتباً ترکیب کارگران قدیمی را با کارگران جوانتر و بی تجربه تر جایگزین میکند. بدنبال تعطیلات اجباری تابستانی و بدون حقوق، بخشها و سالنهای مختلف ایران خودرو از ایران خودرو دیزل و سایتهای ایتکو پرس 1 و 2 و سالنهای مونتاژ و تعمیرگاه مرکزی و غیره که با شرکتهای مانند همگام، ستاک، فن اندیش، احیاگستر و انواع شرکتهای پیمانی قرارداد دارند، بیوقفه اخراج کارگران را ادامه میدهند.

این برده داری مدرن سرمایه داری است. اگرچه کار قراردادی در همه جای دنیا رو به گسترش است و مقوله ای بنام امنیت شغلی معنی قدیمی خود را از دست داده است، اما همین روند در کشورهایی مانند ایران به یک برده داری تمام عیار منجر شده است. یک خواست اعتصاب کارگران ایران خودرو مخالفت با قراردادهای موقت کار و استخدام رسمی توسط خود شرکت ایران خودرو بجای استخدام توسط شرکتهای پیمانی بود. شرکتهای پیمانی با یک قرارداد سفید امضا کارگر را به کارخانه با دستمزد پائینی تحویل میدهند. این کارگران

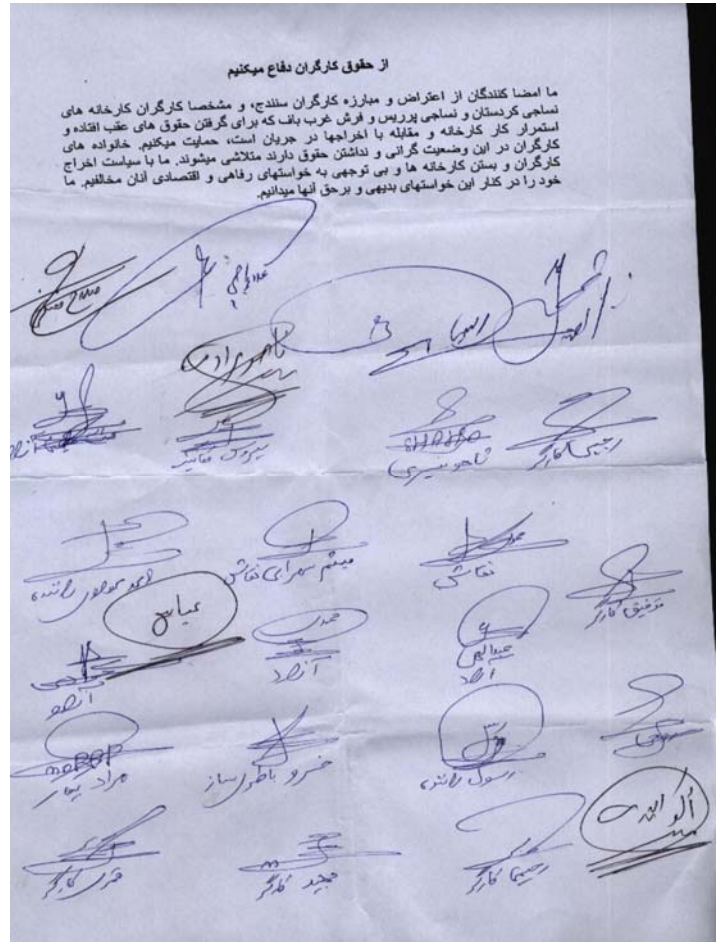
بنا به خبر دریافتی، در تعمیرگاه شماره یک مرکزی ایران خودرو واقع در تقاطع یادگار- آزادی تهران، 15 نفر از کارگران قراردادی در چند روز اخیر از کار اخراج شده اند. هریک از این کارگران اخراجی بین 5 تا 8 سال سابقه کار داشتند و تحت پوشش شرکت پیمانکاری "همگام" بوده اند. اخراج این کارگران بنا به تصمیم مشترک نکویی مدیر شرکت همگام و نرج آبادی مدیر عامل تعمیرگاه مرکزی صورت گرفته است.

در تعمیرگاه مرکزی ایران خودرو بیش از 600 نفر کارگر قراردادی در شرایط استثمار وحشیانه و برده وار تحت نظر شرکتهای پیمانکاری "همگام" و "ستاک" به کار مشغولند. ساعت کار از 7 صبح تا 5/5 عصر و اضافه کاری اجباری از 5/5 عصر تا پاسی از شب است. همینطور کار در روزهای جمعه و تعطیلات در مقابل دستمزدهای ناچیز برای کارگران اجباریست.

اخراج این کارگران در راستای اجرای طرح ضد کارگری اخراج کارگران ایران خودرو پس از تعطیلات اجباری تابستانی است. اخراجهایی که هدفش را گسترش تولید و استخدام کارگران "مطیع" قرار داده است. شرکت پیمانکاری "همگام" از جمله شرکتهای انگل و مفتخور در زمینه تهیه نیروی کار ارزان در ایران خودرو و بخصوص تعمیرگاه مرکزی شماره یک است. شرکت همگام دارای زیر مجموعه دیگری به نام "شرکت ستاک" می باشد که در زمینه استخدام نیروهای خدماتی با دستمزدهای پایین تر فعال است. پایه دستمزد کارگران استخدامی توسط شرکت همگام 300 هزار تومان و کارگران استخدامی توسط شرکت ستاک زیر 300 هزار تومان است. هم اکنون در

تومار در حمایت از کارگران

در سنج توماری در حمایت از مبارزات کارگران و مطالبات آنها میان مردم و کارگران امضا میشود. یک نمونه از تومار که بدست ما رسیده است؛



پیام همبستگی کارگران نساجی به کارگران ایران تایر و شرکت واحد

دوستان کارگر شرکت لاستیک البرز، کارگران شرکت واحد!

ما کارگران نساجی کردستان ماههاست برای گرفتن حقوق های معوقه و استمرار کار کارخانه تلاش میکنیم. اما همزمان مبینیم که هم طبقه ایهای ما در هر گوشه تلاش مشابهی میکنند. ما که بدنبال سالهای طولانی کار مشقت بار پشت دستگاههای این کارخانه در فقر و ناداری دست و پا میزنیم، درد شما را خوب درک میکنیم. کارگران همه جا یک مشکل دارند و دواى این درد هم اتحاد کارگری است. ما از مبارزات شما حمایت میکنیم.

ما خود را کنار کارگران لاستیک البرز میدانیم. ما در سومین سال اعتصاب کارگران واحد از تلاش این دوستان برای ایجاد تشکل مستقل و افزایش حقوقها دفاع میکنیم.

ما خواهان بازگشت به کار کارگران اخراجی ایران تایر و شرکت واحد هستیم.

ما از شما دوستان و طبقه کارگر ایران میخواهیم که از اعتراض و تلاش ما برای گرفتن حقوقها و ادامه کاری کارخانه دفاع کنید.

دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۷

منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران کمونیست!

نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

تلویزیون

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

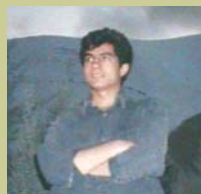
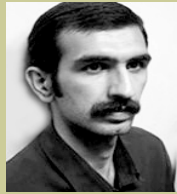
یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

علیه اعدام، علیه فقر،

برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی!



محمد صالح

حبیب الله لطیفی

عابد توانچه فرهاد حاجی میرزانی منصور اساتلو

افشین شمس

فرزاد کمانگر

حسینی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، هیوا بوتیمار، انور حسین پناهی، عدنان حسن پور، ...

تنها به علت کرد بودن؟! ...

و از تعیین سرنوشت ملیت های ساکن کشور دفاع می کنیم."

این موضوع که ایران "کشوری کثیرالمله است" یا "کشوری تک ملتی" که موضوع جنگ انواع ناسیونالیستهای متفرقه از قوم پرست تا عظمت طلب ایرانی است را فعلا به خودشان واگذار میکنیم. این بحثها در سطوح پایه ای و تئوریک جواب گرفته اند. اما در همین سطح نیز راه کارگر بیشتر در کنار ناسیونالیستهای ایرانی قرار میگیرد تا ناسیونالیسم قوم پرست. مقولاتی مانند "میهن و وطن و هموطن" و بنیادهای تفکر ناسیونالیستی آنچنان در مواضع راه کارگر قوی است که این نوع باج داندنها به ناسیونالیسم قوم پرست هنوز نمیتواند آنها را در جمع "خودبهای طرفدار حقوق ملیتها" قرار دهد. مواضع راه کارگر براساس پرنسیپ و اصول سیاسی محکم نیست بلکه براساس مصلحت و حسابگری خرد به معنی دقیق کلمه است. به همین دلیل هم تاکید "تنها به جرم کرد بودن" آنها اگرچه موقتا به متحدین قوم پرست شان چراغی میدهد اما دردی از مواضع موج و عمیق ناسیونالیستی و توده ایستی آنها دوا نمیکند. *

سیاسی و کارگری به آن رو بیاورند. باید برای آزادی و رفع هر نوع اعمال فشار به زندانیان سیاسی بیوقفه تلاش کرد. باید خانواده های زندانیان سیاسی را بطرق مختلف و مقدور مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد تا اعتراضات آنها علیه جمهوری اسلامی برای آزادی فرزندان شان نتیجه دهد. آزادی زندانی سیاسی و مخالفت با نفس زندانی سیاسی صرفا امر خانواده های زندانیان نیست بلکه امر جامعه و جنبش آزادیخواهانه است. جریاناتی که آگاهانه میخواهند بخاطر کوبیدن مهر ملی و قومی شان، اعتراض زندانیان را ضعیف و تکه پاره و چه بسا در مقابل هم قرار دهند، جریاناتی بشدت غیر مسئول اند. لاف زدن دیگر در زندان پرچم فدرالیسم را باد نزنید.

و بالاخره راه کارگر راسا در ایجاد شکاف میان زندانیان و حقوق ویژه دادن ناسیونالیستی موضعش را اینگونه اعلام میکند؛ "ما ضمن حمایت از خواست های برحق زندانیان سیاسی و مدنی کرد و محکوم کردن سیاست های سرکوب گرانه ی رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی به طور اعم و زندانیان سیاسی کرد به طور اخص، جنایات رژیم اسلامی در حق ملیت های تحت ستم را محکوم کرده

امتناع میکنند. در شکلی "رادیکال" تر این مرحله به اعتصاب خشک میرسد. از آنجا که هر دو، و بویژه این دومی، ربط زیادی به ایده مقاومت ندارد و مسئله ای مربوط به فیزیک و ضرورت ماندن یا رفتن است، مرحله بعدی بناچار جلب حمایت برای نجات جان زندانی و در خطر بودن او طرح میشود. خوب چرا از اول همان کاری را نمیکند که در مرحله آخر به آن رو می آورید؟ بالاخره حمایت از زندانی اگر بخواهد حمایتی وسیع و موثر باشد علی القاعده باید بیرون زندان صورت بگیرد. چرا یک سازمان سیاسی که مدعی ارزش گذاشتن برای جان و سلامت انسانها بطور کلی است از اعتصاب غذا حمایت میکند و صریحا نمیگوید که این روش نامناسب و غیر موثر است؟ و بالاخره نفس اعتصاب غذا، بعنوان روش مبارزه را اگر موقتا بپذیریم، چرا باید پشت هر مبارزه ای با هر پرچمی به صف شد؟ مگر شما پشت تظاهرات فاشیستها برای اخراج مهاجرین هنوز به صف میشوید که پشت پرچم قومی در اعتصاب غذا به صف شده اید؟ چرا صریحا و بدون لکنت زبان از منافع و حقوق و آزادی کلیه زندانیان سیاسی دفاع نمیکنید و جمهوری اسلامی را به خاطر نفس زندانی کردن هر کسی و به هر دلیلی مورد حمله قرار نمیدهید؟ چرا در میدانی بازی میکنید که حتی همان زندانیان غیر "عرب و بلوچ و کرد" باید خود را مواخذه شما ناسیونالیستهای محترم بدانند چون "جرمشان" اینست که مثلا در تهران بدنیا آمدند؟



غلامرضا غلام حسینی آزاد شد!

نشریه یک دنیای بهتر آزادی فعال کارگری غلامرضا غلام حسینی را به اعضای محترم خانواده ایشان و کارگران شرکت واحد و تمام کسانی که برای آزادی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی تلاش میکنند تبریک میگوید.

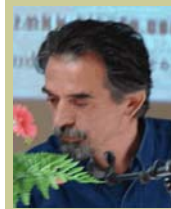
برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی متحدانه تلاش کنیم!

یک سیاست اصولی اینست که به این زندانیان توصیه کرد که اعتصاب غذایشان را تمام کنند و جان و سلامتی خود را برای یک پرچم ارتجاعی و تفرقه برانگیز فدا نکنند. یک سیاست اصولی اینست که بجای ایجاد شکاف در میان زندانیان، که جمهوری اسلامی بیشترین بهره را از آن میبرد، بر وحدت و منفعت مشترک زندانیان سیاسی و حمایت وسیع و مشترک در دفاع از آنان پرداخت. یک سیاست اصولی بویژه برای جنبش کمونیستی و سوسیالیستی کارگران اینست که اجازه ندهد روشهای قدیمی و غیر موثر مجددا پا بگیرند و فعالین

تنها به علت کرد بودن؟!!

در باره مواضع ارتجاعی اطلاعیه راه کارگر

سیاوش دانشور



فعالین کارگری و اجتماعی، که شانس آوردند و محل تولدشان در این مناطق محروم نیست، در زندان هم موقعیت شان به هر حال "بهتر" است! راه کارگر تصریح میکند که زندانی سیاسی بودن در جمهوری اسلامی فشاری مافوق انسانی است اما با یک "اما" و تاکید بر زندانیان "کرد و بلوچ و عرب" نکته فوق را مستدل میکند. آیا راه کارگر نمیداند که این همه اعدام و شکنجه و کشتار بخاطر تعلق ملی نبود بلکه بخاطر مخالفت با جمهوری اسلامی بود؟ آیا راه کارگر با این دیدگاه میتواند اعدام زندانیان سیاسی مجاهد را توضیح دهد؟ آیا راه کارگر اعدام زندانیان سیاسی را منبع با قید تعلق ملی و صدور شناسنامه ملی مزین میکند؟ آیا دستگیری محمود صالحی و دیگر فعالین کارگری به جرم "فقط کرد بودن" صورت گرفته است؟ آیا منبع این سازمان خیر دستگیریه را با این ادبیات ناسیونالیستی و قوم پرستانه به "فعال کارگری کرد"، "فعال حقوق زن بلوچ"، "فعال حقوق کودک عرب" و غیره ارتقا خواهد داد؟

تردیدی نیست یک ناسیونالیست آگاهانه خود را با صفت "ملی و قومی" تبیین میکند. این حق اوست. همانطور که یک مذهبی بر مسلمان بودن یا بهائی و یهودی و سیک بودن خود یا یک همجنسگرا برگی و لزبین خود بجای هویت انسانی و طبقاتی خودشان تاکید میکنند. در دنیای نزاکت سیاسی و آزادی بیان این ایراد ندارد. اما وقتی یک سازمان که ادعای چپ بودن هم دارد، و اتفاقاً سابقه مواضع ناسیونالیستی و فاشیستی را در مورد مهاجرین افغان پشت سر خود دارد، اینگونه اعتراض و مبارزه و هویت فعالین را تبیین میکند دیگر دارد از انتخاب سیاسی و بی پرده خود سخن میگوید. اینجا راه کارگر هرچقدر به آمریکا و امپریالیسم هم

"کمیته مرکزی راه کارگر اعلامیه ای با عنوان؛ "در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد" منتشر کرده است. مواضع این اطلاعیه با مواضع ناسیونالیستهای افراطی و قوم پرست هیچ تفاوتی ندارد. تز راه کارگر در این اطلاعیه اینست که جمهوری اسلامی در زندانها ستم مضاعف و سرکوب مضاعفی را به "ملیتهای تحت ستم" روا میدارد. بیان ناگفته این تز اینست که زندانیان منتسب به "ملیت غیر تحت ستم" از سوبسید سرکوب کمتر برخوردار هستند. راه کارگر مینویسد؛

"بیش از 54 تن از **زندانیان سیاسی** **کرد** در زندان های سنندج؛ سقز، ارومیه و اوین، در اعتراض به وضعیت بد زندان و فشارهای سنگین بر زندانیان سیاسی و مدنی **تنها به علت کرد بودن**، دست به اعتصاب غذا زده اند. زندانی سیاسی جمهوری اسلامی بودن، خود بیانگر فشارهای سنگین و مافوق انسانی است. **اما فشار و سرکوب بر زندانیان سیاسی متعلق به ملیت های تحت ستم، چه کردها؛ چه بلوچ ها؛ و چه عرب ها، در دوره ی اخیر ابعاد غیر انسانی تری به خود گرفته است**". تاکیدات از من است.

راه کارگر به دلیل مواج بودن سیاستهای و به دلیل بنیانهای نگرش ناسیونالیستی اش ناچار است پرده نازک چپ بودنش را در تبیین این موضوع دور بیندازد و جامعه و زندان و زندانی سیاسی را بر اساس تعلق ملی و محل تولد دسته بندی کند. یعنی جمهوری اسلامی، لابد بدلیل "فارس بودن"، زندانیان سیاسی "ملل تحت ستم" را زیر فشار گذاشته است! یعنی آن دسته دیگر زندانیان سیاسی و کمونیست و

فحش دهد مواضعش با نیروهای شبه کنترای قومی و طرفدار بوش در ادبیات سیاسی تفاوتی ندارد. راه کارگر با توجه نیست و یا خود را به بی توجهی میزند که اعتراضی که با نام و صفت "زندانی سیاسی کرد" راه افتاده است، دقیقاً پرچمی سیاسی در متن کشمکش مشخص در جامعه کردستان است که حداقل ضررش اینست که بین زندانی سیاسی اسیر جمهوری اسلامی شکاف می اندازد و هدف خود را زدن مهر قومی به هر اعتراض برحقی قرار داده است. سیاستی که تلاش دارد مرز بین جنبشهای اجتماعی و طبقاتی در کردستان ایران را مخدوش کند و آگاهانه اعتراض در کردستان را در سبد ناسیونالیسم کرد بگذارد. از نظر من راه کارگر متوجه این موضوع هست اما با روشی اپورتونیستی و با سیاستی ارتجاعی ترجیح میدهد در این صف قرار گیرد.

نکته دوم باد زدن و تقدیس اعتصاب غذا است. درک میکنم که اعتصاب غذا در زندان در مواقع بسیار ویژه ای به تنها راه زندانی تبدیل میشود. "راهی" که ابداً مطلوب نیست. اما در همان موقعیت ویژه هم این روش بشدت دستکم برای خود زندانی مخرب است. اعتصاب غذا خودزنی است. روشی نیست که بتوان مدت طولانی ادامه اش داد. روشی نیست که همه زندانیان بتوانند آن را اتخاذ کنند. تأثیرات تعیین کننده و دراز مدت بر جسم و سلامت فرد میگذارد. روشی برای انقباض مبارزه و نه گسترش آن است. روشی الیئستی و قدیمی است. سنتی است که دیگر امروز از نمایندگان مجلس رژیم تا "مارتن مرک گنجی" تا دیگر زندانیان سیاسی و متاسفانه برخی فعالین کارگری به آن دست بردند. این سنت فعالیت کارگری نیست، میراث جنبش چریکی است. این روش امید و اعتراض و شور مبارزه و اتحاد میان جامعه را سبب نمیشود بلکه هدفش جلب ترحم است. وقتی وارد اعتصاب غذا میشود راههای معدودی برویتان باز است؛ اول اعتصاب تر معمولاً شروع میشود. یعنی زندانی اعتصابی فقط آب و مثلاً چای شیرین میخورد و از خوردن غذا

صفحه ۲۳

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!